



مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران

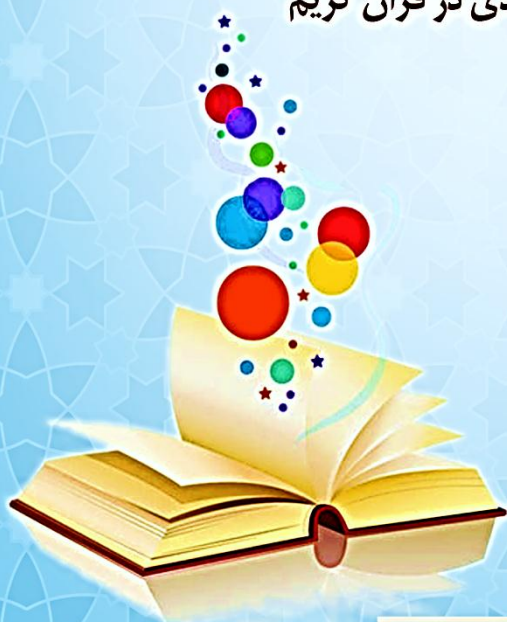
حوزه علمیه الزهراء (ع) - شیراز

معاونت پژوهش

روزنامه تسنیم

آنچه در این شماره می خوانید:

- ◀ مفهوم و عوامل بدعت گذاری از نگاه قرآن و استراتژی قرآنی مقابله با بدعت
- ◀ تکالیف و مسئولیت های اخلاقی جوان در مواجهه با والدین از منظر اسلام
- ◀ روش شناسی پاسخ به شبهات کلامی و اعتقادی در قرآن کریم
- ◀ فاطمه الزهراء (ع) الگوی برتر زن مسلمان
- ◀ اخبار پژوهشی حوزه علمیه الزهراء (ع)



شماره ۵، پاییز ۹۷

استدعاء الرحمن الرحيم





مقام معظم رهبری دَامَ ظَلَمَ

پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد ، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند ؛ یعنی حقیقتاً پژوهش‌هایی بکنیم که مورد نیاز ماست.

(دیدار با جمعی از برگزیدگان المپیادها و ممتازان آزمونهای سراسری ۱۳۸۱/۳)

پژوهشنامه تسنیم

شماره ۵، پاییز ۹۷



فهرست مطالب

- مفهوم و عوامل بدعت گذاری از نگاه قرآن و استراتژی قرآنی مقابله با بدعت ۲
- تکالیف و مسئولیت های اخلاقی جوان در مواجهه با والدین از منظر اسلام ۱۲
- روش شناسی پاسخ به شبهات کلامی و اعتقادی در قرآن کریم ۲۲
- فاطمه الزهرا علیها السلام الگوی برتر زن مسلمان ۳۲
- اخبار پژوهشی حوزه علمیه الزهرا علیها السلام ۴۰

تهیه و تنظیم: واحد پژوهش حوزه علمیه الزهرا علیها السلام

مدیر مسئول: زهرا احمدی

سر دبیر: نجمه رضوی

هیئت تحریریه: فاطمه ذاکر، فاطمه رزمجویی، خدیجه حلیمی

صفحه آرایی و تایپ: رویا رضایی، شیما راستیان



بخشنه سردیر



بسم الله نور و الهدی

به بین توفیقات حضرت حق و عنایات مدام اہل بیت علیہم السلام مجلد پڑوشی تنسیم کہ حاصل دست
نوشتہ ہای طلاب فریختہ و مستعد حوزہ علمیہ الزہراء علیہا السلام شیراز است بہ زیر طبع آراستہ گردید و
شرف حضور در مقابل دیدگان شما مخاطب کرامی را پیدا کردہ. در این شمارہ از نشریہ سعی بر آن
شد تا مقالاتی انتخاب کرد کہ موضوعاتشان کاربرد ہی ترو محتوای عمیق ترمی داشته باشند تا از
این رکھذ نقش ہر چند کوتاہ بہ مانند برگ کی کوچک از دفتر ہزار ہزار خرمن تبلیغ دین اسلام را
بتواند ایفا کند و از آن جا جز ذات مقدس باری تعالی و افعال حضرتش حالی از نقصان و کاستی
نیست، مسلماً این اوراق نیز حالی از نقصان و ایراد نخواہد بود. از این رو از تمامی اساتید
فریختگان و طلاب کرامی کہ محابہی بہ این اوراق دارند خواہشمندیم نقطہ نظرات مفید و
کارگشای خویش را بہ معاونت پڑوش مدرسہ علمیہ الزہراء علیہا السلام اتحال دہندہ.

و ما توفیقی الا باللہ

مفهوم و عوامل بدعت‌گذاری از نگاه قرآن و استراتژی قرآنی مقابله با بدعت

فاطمه ذاکر

چکیده

قرآن، کتاب دینی و اعتقادنامه همه‌ی مسلمانان است. این کتاب سراسر حکمت و هدایت همواره نظر به تعالی انسان از خاک تا افلاک را دارد و اساساً آمده تا بشر را به اوج و نهایت منزلت آسمانی برساند. قرآن همواره برای مقابله با انحرافات و روشن کردن راه برای جویندگان حقیقت، آموزه‌ها و روش‌های گوناگونی دارد و پیروانش را در مسیر شناخت صحیح دین، تنها رها نمی‌کند. دین اسلام، کامل و بی‌هیچ کم و کاستی به بشر هدیه شده است و جایی برای افزودن و کاستن در آن باقی نمانده است؛ با این حال در طول تاریخ همواره کسانی بوده و هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه به دستکاری امور دینی پرداخته و نسبت‌های ناروایی به قرآن و دین اسلام وارد کرده‌اند که باعث تحریف دین و گمراهی بشر شده است. آشنایی با مفهوم بدعت و استراتژی و روش برخورد قرآن با آن از وظایف مهم پیروان دین اسلام است. این مقاله ضمن شناخت مفهوم بدعت، ارکان بدعت را معرفی می‌کند. در قدم بعد تاریخچه بدعت را در ادیان و مکاتب پیش از ظهور اسلام -یهودیت، مسیحیت، مشرکان و اعراب جاهلی- و بعد از اسلام و رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بررسی می‌کند. همچنین در این مقاله اهداف بدعت‌گذاری و انواع بدعت شناخته خواهد شد و در نهایت استراتژی و روش برخورد قرآن که شامل بیان کمال دین و پیشی نگرفتن از حکم خدا و همچنین بیان حرمت بدعت و ذلت، خواری و عذاب بدعت‌گذار در زندگی دنیوی و اخروی و مبارزه و اخراج بدعت‌گذار از جامعه اسلامی است را بیان می‌کند.

کلید واژه: قرآن، بدعت، بدعت‌گذار، روش.

۱- مقدمه

اساس بدعت در شرع به این نکته باز می‌گردد

که چیزی را به عنوان یک امر شرعی به کار برند، در حالی که برای مشروعیت آن، اصل و ضابطه‌ای در شرع وجود نداشته باشد. این کار موجب ایجاد باورهای غلط و شک و تردید در میان مردم می‌شود و پیامدهای منفی زیادی در پی خواهد داشت؛ از این رو مقابله با بدعت ضروری است. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۹)

از آنجا که بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه بدعت صورت گرفته است، دستخوش مذهب زدگی قرار گرفته و گویا جز دفاع از مذهب معیاری نداشته اند، باید مراقب بود در این مسیر در دام گمراهی نیفتاد و در پذیرش و ردّ محتویات موجود بصیر و آگاه بود. کسی که قرآن را در تمامی امور مقدم شمرده و شبهات ذهنی خود را به قرآن عرضه می‌دارد، راه صحیح برخورد و مقابله را یافته و بی‌شک نجات می‌یابد. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰)

قرآن خود، قوی‌ترین مبارزی است که با بدعت و بدعت‌گذار برخورد کرده است؛ چرا که بدعت از عوامل مخرب در اعتقاد و ایمان است و بررسی این موضوع اهمیت فراوان دارد، زیرا اگر امت اسلامی گرفتار آسیب‌های بدعت شود، امکان ندارد که یکپارچه و یک سو حرکت کند و وحدت جامعه اسلامی به واسطه‌ی تشتت آراء از بین خواهد رفت. از این رو مدافعان دین و محبتان اهل بیت علیهم السلام بنا بر مسؤلیت اخلاقی و شرعی که دارند، نیاز فراوانی به دسترسی و بکارگیری ادله‌ی قرآنی در برابر بدعت‌گذاران و مخالفان دارند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰)

از سوی دیگر، با وجودی که بدعت از مصادیق منکراتی است که سبب انحراف دین شده و آغاز آن همزمان با آغاز دینداری بشر می‌باشد، اما واقعیت آن است که ابلیس را می‌توان نخستین بدعت‌گذار

نامید؛ با اینکه در آغاز درگیری او با حضرت آدم علیه السلام دین و شریعتی وجود نداشت، در همان زمان ابلیس با تحریف حکم و دستور الهی و افترا بستن به خداوند، سنت رذیله‌ی بدعت را پایه نهاد. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰) در آیه «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف (۷)، آیه ۲۰) شیطان اولین بار در بیان حکم نبی از خوردن میوه حضرت آدم و حوا علیهما السلام را فریفت و به خداوند دروغ و افترا بست. ابلیس اثر خوردن میوه را جاودانگی و فرشته شدن و حکمت نبی خداوند را باز ماندن آن دو از این فیض معرفی کرد.

اولین نویسنده‌ای را که درباره بدعت پژوهش انجام داده را به سختی می‌توان شناخت. همان‌طور که گفته شد نویسندگان و پژوهشگران مختلف غیر از آنچه در دین مشروع بوده را بدعت خوانده و در ردّ آن کتاب‌ها نگاشته‌اند. «تحفه الاخیار» نگارش عالم ربّانی مولی محمد طاهر قمی به تصحیح و تحقیق داوود الهامی کتابی است که شامل ۴۱۵ صفحه می‌باشد؛ این کتاب به بررسی تاریخچه و پیدایش صوفی و صوفی‌گری پرداخته و عقاید آنان را ردّ می‌کند، اما به طور مبسوط پیرامون مبارزه و مقابله با آنها و به ویژه روش مبارزه با بدعت‌گذاران سختی به میان نیاورده است.

بر مسلمان مؤمن واجب است با شناخت کامل و آگاهی از مصادیق بدعت در عصر حاضر خود را در برابر آنها مصون بدارد و با تأسی به قرآن و استفاده از استراتژی و روش‌های قرآنی با مخالفان مواجه شود. ارائه‌ی متنی جامع و پذیرفتنی نزد تمام فرقه‌های معتقد به قرآن در زمینه‌ی بدعت‌ها و دریافت پاسخ شبهات از قرآن برای پاسخگویی در زمینه‌ی بدعت، ضرورت نگارش این مقاله را در پی داشت. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰)

۲- مفهوم‌شناسی بدعت و استراتژی

۱-۲- بدعت در لغت و اصطلاح

بدعت در لغت از ماده بدع به معنای تازه ایجاد شده و نوظهور (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۲) است

و معنای دیگر آن جدا شدن و صنعت است. مقصود از بدعت اینجا معنای نخست است.

بدعت در اصطلاح آن چیزی است که جزء دین باشد و ریشه در کتاب و سنت نداشته باشد، ولی آن را جزء دین شمارند. از این رو این کار را بدعت خوانند که بدعت‌گذار از پیش خود چیزی را در دین ابداع کند (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳) و به بیان دیگر کسی که گفتار یا کرداری را در دین وارد کند و در آن به صاحب شریعت و نمونه‌های متقدّم و اصول محکم استناد نوزد. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۶۲)

۲-۲- استراتژی در لغت و اصطلاح

استراتژی در لغت به معنای برنامه‌ریزی و فن می‌باشد. (انوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۲) در اصطلاح نظامی نیز به معنای سنجیدن وضع خود و رقیب و طرح نقشه برای رویارویی با رقیب است. (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۶)

قرآن برای حل همه‌ی مشکلات حتی آنهایی که بیرون از اراده و اختیار ماست، راه‌کارهایی را ارائه داده است که در این مقاله به برخی از این استراتژی‌ها و راه‌کارها اشاره می‌شود، اما قبل از آن باید دانست که بدعت دارای چه ارکانی است و سبقه پیدایش آن به چه زمانی برمی‌گردد.

۳- ارکان بدعت

بدعت دارای دو رکن اصلی و اساسی است و مادامی که این دو رکن محقق نشود، بدعت شکل نگرفته است.

۱-۳- رکن اول

تصّرف در دین: اینکه کسی حکمی را به دین نسبت داده یا از آن بیرون کند و این کاستن و افزودن را به خدا و رسولش نسبت دهد؛ این کار افترا بستن به خداوند است و خداوند افترای به خود را نکوهش کرده است، (یونس (۱۰)، آیه ۵۹) ولی اگر کسی چیزی پدید آورد که سابقه نداشته و کار او ربطی به دین نداشته باشد، مانند بعضی از صنعت‌ها، گر چه از نظر لغت هم به آن بدعت و نوآوری گفته می‌شود، ولی از نظر شرع بدعت نیست، چون پدیدآورنده آن ادعا

۴-۱- پیش از ظهور اسلام

۴-۱-۱- دوران پیش از حضرت موسی (علیه السلام)

قرآن از پیروان پیامبران پیش از حضرت موسی (علیه السلام) بدعتی را نقل نکرده، جز آنکه عنوان کلی شرک داشته و افترا به خداوند در اداره‌ی امور جهان بوده است؛ قوم عاد را می‌توان از این اقوام بر شمرد. در آیه «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» (هود (۱۱)، آیه ۵۰) دعوت هود مانند سایر انبیاء دعوت به توحید و نفی هر گونه شرک بوده و به این مسأله که اعتقاد به بت‌ها افترا به خداوند است در این آیه اشاره شده است.

۴-۱-۲- بدعت‌های یهودیان

پیروان حضرت موسی (علیه السلام) به بدعت‌هایی روی آوردند که برخی از آنها در عصر آن حضرت اتفاق افتاده و برخی پس از رحلت آن بزرگوار بوده است. از جمله آنها گوساله پرستی این قوم است. در آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ» (طه (۲۰)، آیه ۸۸) این مسأله بیان شده که پس از رفتن حضرت موسی (علیه السلام) به میقات و تأخیر ایشان، قوم یهود به پیروی از سامری زیورآلات خود را گرد آوردند، از آن گوساله‌ای ساختند و به پرستش و عبادت آن مشغول شدند.

جمعی دیگر از قوم یهود، صید ماهی را که در روزهای شنبه بر آنان تحریم شده بود، با بستن راه بازگشت ماهی‌ها به دریا، روزهای یکشنبه انجام می‌دادند و می‌پنداشتند که با این ترفند بدون آنکه شریعت را نادیده انگاشته باشند، به ماهیان دست یافته‌اند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۱) در آیه‌ی «وَ أَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَوْنَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف (۷)، آیه ۱۶۳) به این مسأله اشاره شده است. دسته‌ای از یهودیان مورد آزمایش بزرگ الهی قرار گرفتند و به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند؛ گروهی نیز در راستای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند و گروه دیگر که ساکت و بی‌طرف بودند و نه همگامی با گناهکاران

نمی‌کند که آن پدیده از متن دین است.

(سبحانی، بی‌تا، ص ۲۷۱)

بنابراین امری بدعت محسوب می‌شود که در منابع اسلامی به صورت خاص یا عام دلیلی برای آن وجود نداشته باشد. این رکن بسیار مهمی در مفهوم بدعت است، چرا که اگر برای امری پشتوانه‌ای در دین یا دلیلی قرآنی و حدیثی باشد چیز تازه‌ای در دین و دخالتی در شرع نخواهد بود. (سبحانی، بی‌تا، ص ۲۷۲)

علامه مجلسی می‌گوید: «بدعت در شرع، چیزی است که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وجود آمده باشد و دلیل خاصی نداشته باشد و در ضمن برخی دلیل‌های عام هم نگنجد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۷۴، ص ۲۰۲)

۴-۲- رکن دوم

اشاعه در میان مردم، اینکه اندیشه انحرافی را در میان مردم اشاعه داده و مردم را به آن دعوت کنند. بنابراین اگر کسی در خانه خود به تنهایی در دین دخالت کند، مثلاً چیزی به نمازش بیفزاید یا از آن بکاهد، هر چند کارش حرام و نمازش باطل است؛ اما بدعت نیست، وقتی بدعت می‌شود که آن اندیشه یا عمل تازه و نوظهور را در جامعه اشاعه داده و به عنوان جزئی از دین قرار دهد و مردم را به آن فرا بخواند.

۴- تاریخچه بدعت در ادیان و مکاتب

آمار بدعت‌هایی که قرآن گزارش کرده، در چهار عنوان می‌گنجد: بدعت‌های پیش از حضرت موسی (علیه السلام)، بدعت‌های یهودیان، بدعت‌های مسیحیان، بدعت‌های مشرکان، که بدعت‌ها به دو عصر قبل و بعد ظهور اسلام بر می‌گردد.

تحریف احکام الهی، از مصادیق بدعت است و تفاوتی نمی‌کند که حکم ارشادی باشد یا تکلیفی؛ در شریعت اسلام باشد یا غیر آن؛ پیش از سکونت حضرت آدم (علیه السلام) در زمین باشد یا پس از آن؛ زیرا هر گونه افترا بستن به خدا و دگرگون کردن معارف و حقایق که مستند به خداست، در تعریف بدعت می‌گنجد. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۹)

۴-۱-۴- بدعت در میان مشرکان

پس از حضرت عیسی (علیه السلام) تا ظهور اسلام، مردم باید به آیین بنی اسرائیل یعنی مسیحیت که ادامه‌ی آیین یهودیت و مکمل بود یا آیین کلی و جامع حضرت ابراهیم (علیه السلام) پایبند می‌بودند؛ اما کسانی که بقایای آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام) در میان آنها رواج داشت در آن تغییراتی پدید آوردند تا هم بر سنت‌های دیرپای حضرت ابراهیم (علیه السلام) باقی بمانند، هم به منافع زندگی قومی آنان آسیبی نرسد. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۵)

مشرکان ماه‌های حرام را به دلخواه خود جابه‌جا می‌کردند تا فرصت‌های مناسب جنگ و غارت را از دست ندهند؛ در آیه‌ی «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُحْرَمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطَوْا عِدَّةً مَّا حَرَّمَ اللَّهُ...» (توبه (۹)، آیه ۳۷) فلسفه‌ی این کار را در این خلاصه کرده بودند که تحمل سه ماه حرام پشت سر هم مشکل بوده و مایه‌ی تضعیف روحیه جنگجویی و رکود کار نیروها می‌شود. اما این کار سبب می‌شد که آتش جنگ‌ها همچنان فروزان بماند و فلسفه‌ی ماه‌های حرام پایمال شود. قرآن این کار را «زیادی در کفر» می‌نامد؛ زیرا علاوه بر شرک و «کفر اعتقادی» که داشتند با زیر پا گذاشتن این دستور مرتکب «کفر عملی» هم می‌شدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، صص ۴۸۳ و ۴۸۴)

در جایی دیگر آمده که مشرکان گوشت برخی از دام‌ها همچون «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «دحام» را بر خود حرام کرده بودند. آیه‌ی «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده (۵)، آیه ۱۰۳) درباره‌ی این بدعت مشرکان نازل شده است. این دسته از حیوانات به جهت خدمات فراوان و مکرری که در طول حیات خود به صاحبانشان از طریق زاد و ولد کرده بودند، از سوی صاحبان مورد احترام قرار می‌گرفتند و یا به عبارتی صاحبان به جهت خدمات برای حیوانات آزادی قائل می‌شدند. درست است این موارد جلوه‌هایی از روحیه شکرگزاری و قدردانی در برابر حیوانات و رعایت حقوق این موجودات می‌باشد، ولی یک نوع اتلاف مال و از بین بردن نعمت‌های الهی و

داشته، نه وظیفه‌ی نبی از منکر را انجام می‌دادند. سرانجام آنها در آیات بعد توضیح داده می‌شود. قرآن نه تنها آنان، بلکه حتی کسانی را که در برابر کار آنان سکوت کرده و نبی از منکر را کنار نهاده بودند، فاسقانی خوانده که به عذابی سخت کیفر شدند و با فرمان الهی به بوزینه تغییر شکل یافتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱۸)

جمعی دیگر از یهود عقیده داشتند مسئول حفظ امانت‌های مردم نیستند، حتی حق دارند امانات آنها را تملک کنند. منطق آنان این بود که ما اهل کتابیم و پیامبر خدا و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد و این چنین خود را برتر می‌دانستند. اما همه‌ی اهل کتاب با این طرز فکر انحرافی و غیرانسانی موافق نبودند، بله گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می‌دانستند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲)

۴-۱-۳- بدعت‌های مسیحیان

پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) نیز انحراف‌هایی در دین مسیحیت ایجاد کردند. آنان در دین غلو کرده و حضرت عیسی (علیه السلام) را فرزند خدا نامیدند. در آیه‌ی «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ...» (نساء (۴)، آیه ۱۷۱) و آیه بعد به تناسب بحث‌هایی که درباره‌ی اهل کتاب و کفار بود، به یکی از مهم‌ترین انحرافات و بدعت‌های مسیحیت یعنی مسأله‌ی «تثلیث» و خدایان سه‌گانه اشاره کرده است و با جمله‌های کوتاه و مستدل آنان را از این انحراف بزرگ بر حذر می‌دارد. مسأله‌ی غلو درباره‌ی پیشوایان از سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی است. اگر چه نشانه‌ی ایمان و عشق و علاقه‌ی به پیامبران و پیشوایان دینی است، اما سبب سقوط به دره‌ی انحراف است.

دوران اصحاب کهف نیز بخشی از عصر مسیحیت بوده است که در آن دوران نیز افترا بستن به خداوند میان مردم رواج داشت. آنان با دروغ بستن بر خدا جز او خدایان دیگری را می‌پرستیدند، بدون آنکه برهانی برای آن داشته باشند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۴)

معطل ساختن آنها محسوب می‌شود و از همه مهم‌تر به جهت این احترام و تحریم کمتر کسی حاضر می‌شد از این حیوانات نگهداری کند. از این رو خداوند این امر را افترا بستن به خداوند دانسته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰۴)

مشرکان در محصولات کشاورزی و دام‌های خود، سهمی به خدا اختصاص می‌دادند و سهمی برای آنچه شریک خدا می‌پنداشتند و اجازه تصرف در هیچ یک را به خود نمی‌دادند؛ عجیب‌تر آنکه اگر مشکلی برای سهم خداوند پدید می‌آمد، از سهم بت‌ها جبران نمی‌شد، ولی هر گاه قضیه بر عکس می‌شد، کمبود سهم بت‌ها را با سهم خدا جبران می‌کردند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۶)

در آیه‌ی «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (انعام (۶)، آیه ۱۳۶) گرچه در آغاز آیه تنها به سهم خداوند اشاره شده است، ولی آنچه از جمله‌های بعد برداشت می‌شود، آن است که سهمی برای خداوند و سهمی برای دیگر شریکانی (بت‌ها) که برای خدا قرار داده بودند، کنار می‌گذاشتند و اهمیت بسیاری برای بت‌هایشان قائل بودند.

چه حکمی ننگین‌تر و زشت‌تر از اینکه انسان قطعه‌ای سنگ و چوب بی‌ارزش را بالاتر از آفریننده‌ی جهان هستی قبول داشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۵۴۴)

اینان سوار شدن بر برخی از حیوانات را بر همگان تحریم کرده بودند. در آیاتی از سوره‌ی انعام درباره‌ی این بدعت ناروا و افترا بستن به خداوند سخن به میان آمده و آن را به شدت نکوهش کرده است. از میان آنها تحریم‌هایی درباره‌ی چهارپایان بود که باعث تبعیض میان زنان و مردان می‌شد؛ (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۶) که در آیه‌ی «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ مَحْرَمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا وَ إِن يَكُن مِثْنَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام (۷)، آیه ۱۳۹) آمده است، آنچه در شکم این حیوانات بوده، اگر زنده متولد می‌شد مخصوص مردان و اگر مرده، بین زن و مرد مساوی می‌دانستند. این نوعی

تبعیض آشکار میان جنس مذکر و مؤنث بوده است، زیرا آنچه خوب بود را مخصوص مردان - گروهی از مردان مدّ نظر بدعت‌گذاران- و بد را مختص زنان می‌دانستند و در ادامه در «سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ» آمده که این توصیف آنها از خداوند، آنان را مستحق مجازات می‌کند.

عقیده به «جبر» در بدعت‌های جاهلیت «شرک» را اجباری قلمداد می‌کرد. در آیه‌ی «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاَهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (زخرف (۴۳)، آیه ۲۰) بیان شده که آنان معتقد به جبر بودند. در حقیقت آنها برای توجیه عقاید فاسد و خرافی خود دست به خرافات دیگری می‌زدند و دروغ‌های دیگری به هم می‌بافتند و به خداوند نسبت می‌دادند. در جمله‌ی پایانی این آیه به این عقاید واهی مشرکان پاسخ داده شده که آنان حتی به این گفته‌ی خود -جبر و رضایت خدا- ایمان ندارند و تنها به جهت تبرئه خویش بهانه می‌آورند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۱، صص ۳۳ و ۳۴)

درباره‌ی بدعت‌های مشرکان در مناسک حج هم آیات فراوانی در قرآن وجود دارد. پیش از ظهور اسلام مشرکان حج را توأم با خرافه و شرک به جا می‌آوردند. در آیه‌ی «إِنَّ الصَّمَا وَ الْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره (۲)، آیه ۱۵۸) آمده که صفا و مروه از شعائر خداوند است، ولی چون عده‌ای از مردم نادان آنها را آلوده به خرافه و شرک کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مؤمنان فریضه‌ی سعی را ترک کنند.

ماجرای این بحث به آنجایی برمی‌گردد که در عصر جاهلیت مشرکان در بالای کوه صفا بتی نصب کرده بودند به نام «اساف» و بر کوه مروه بت «نائله»؛ عرب جاهل به هنگام سعی صفا و مروه از این دو کوه بالا می‌رفتند و بت را به تیت تبرک لمس می‌کردند و مؤمنین به جهت این امر سعی صفا و مروه را ترک کرده بودند و کراهت داشتند. اما خداوند مؤمنین را به این امر نیکو تشویق کرده و به آنها وعده‌ی پاداش نیک داده و می‌فرماید: «خداوند از تیت‌ها آگاه است و می‌داند چه کسانی به بت‌ها علاقه‌مندند و چه کسانی از

۴-۲- پس از ظهور اسلام

۴-۲-۱- دوران پیامبر اکرم ﷺ

در محضر پیامبر اسلام ﷺ کسی را یارای آن نبود که بدعتی در دین وارد کند. گاه مشرکان یا منافقان از پیامبر ﷺ تغییر شریعت و حتی آیات قرآن را می‌خواستند. پاسخ پیامبر ﷺ این بود که برای من امکان ندارد که از پیش خود در قرآن تغییری ایجاد کنم و اگر مشیت خداوند نبود نه من آن را بر شما تلاوت می‌کردم و نه او شما را با قرآن آشنا می‌کرد. در واقع اگر امداد الهی از آن حضرت برداشته می‌شد، از او در برابر مخالفان کاری ساخته نبود و بیم لغزش و افترا می‌رفت. (یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۶۹ و ۲۷۰)

۴-۲-۲- پس از رحلت پیامبر ﷺ

قرآن از آنچه امت اسلام یا بیگانگان بر سر دین خواهند آورد، گزارش نداده است، اما با توجه به ارکان اصلی بدعت و دقت در رفتار و سیره‌ی حکام، بعد از رحلت پیامبر ﷺ می‌توان نمونه‌های بسیاری از بدعت را در اعمال و رفتار آنان یافت که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱- بدعت‌های ابوبکر

۱- تشکیل سقیفه ۲- وصیت ابوبکر به خلافت عمر
۳- انکار ارث گذاشتن انبیاء ۴- منع نقل حدیث و منع تدوین قرآن (رضوانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲)

۴-۲-۲- بدعت‌های عمر

۱- نهی از متعه‌ی زنان ۲- اجرای سه طلاقه در یک مجلس ۳- نماز تراویح ۴- نهی از گریه بر اموات (رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۳)

۴-۲-۳- بدعت‌های عثمان

۱- پرداخت بیت المال به اقوام نالایق خود ۲- اتمام نماز در سفر (رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۴)
برخی امور نیز به ناروا بدعت شمرده می‌شود. این مقاله به جهت اختصاص به مباحث قرآنی از ورود به بدعت‌های بعد از رحلت پیامبر ﷺ که در مباحث قرآنی مطرح نیست خودداری کرده است.

۵- عوامل پیدایش بدعت

۵-۱- پیروی از هوای نفس و دنیاطلبی

پیدایش و گسترش بدعت در جامعه عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها هوای نفس است. پس از مطالعه‌ی تاریخ مدعیان نبوت و بدعت‌گذاران، این مسأله به خوبی روشن می‌شود. در کنار پیروی از هوای نفس، رذایل اخلاقی دیگری چون دنیاپرستی و خودپسندی قوت می‌گیرد و همه در کنار هم باعث به هلاکت افتادن انسان می‌شود. امام علی علیه السلام در ذیل خطبه‌ی ۵۰ از نهج‌البلاغه که در بیان فتنه است می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ

...؛ ابتدای ظهور فتنه‌ها هواهایی است که پیروی

می‌شود و احکامی که در چهره‌ی بدعت

خودنمایی می‌کند. (زمانیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)

۵-۲- جهل و نادانی مردم و تقلید کورکورانه

در آیات بسیاری نسبت به تقلید کورکورانه و جهل و عدم تفکر و تأمل در پیروان ادیان مختلف صحبت به میان آمده است که با عباراتی مانند «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده، ۵)، آیه ۱۰۳) و «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف، ۷)، آیه ۱۳۸) به این خصیصه اشاره شده و این رسم را به شدت نکوهش می‌کند.

۵-۳- کینه‌توزی و تعصب

سرچشمه‌ی اختلافات و کشمکش‌ها همیشه جهل و بی‌خبری نیست. گاهی به دلیل تعصب و کینه‌توزی و منافع شخصی، انسان دست به دروغ‌پردازی‌هایی زده که با مطالعه در تاریخ ادیان مختلف مشاهده می‌شود، این امر باعث پیدایش بدعت‌های فراوانی شده است.

۵-۶- اهداف بدعت‌گذاران

۱-۶- منافع مادی

دستیابی به منافع دنیوی همواره از اهداف بزرگ دنیاطلبان بوده و هست. در نزد این دسته افراد دنیا و مطامع دنیوی آن‌چنان ارزشمند است که حتی دست به تحریف احکام و آموزه‌های دینی خود نیز می‌زدند. قرآن در سرزنش یهودیان آنان را گروهی

(آل عمران (۳)، آیه ۷) خداوند به صراحت اعلام می‌فرماید که برخی فتنه‌جویان آیات متشابه را برای تأویل باطل خود دستاویز قرار می‌دهند. (جوان آراسته، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶)

انگیزه‌ای که در قرآن برای این حرکت انحرافی بیان شده است، ایجاد فتنه است. کم نیستند افرادی که لابه‌لای آموزه‌های دینی به دنبال کشف حقیقت نیستند، بلکه برای پیشبرد اغراض شوم خود و کشاندن مردم به دنبال مقاصد خود دست به دین‌سازی و سند سازی از طریق تفسیر کلام الهی زده‌اند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۳)

۷- استراتژی و روش برخورد قرآن

مبارزه قرآن در مکه (با بدعت‌هایی که مشرکان در آیین توحیدی حضرت ابراهیم (علیه السلام) پدید آورده بودند) و در مدینه (با بدعت‌های که آیین یهود به وجود آورده بود)، چنان ماهرانه انجام گرفت که در فاصله‌ای کمتر از ۲۰ سال ردپایی از شرک، تحریم، بدعت‌های مناسک حج و ... بر جای نماند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹)

۷-۱- پیشگیری و بیان کمال و ابدیت دین

اگر بدعت‌گذار باور کند که شریعت در تمام ادیان آسمانی پاسخگوی نیاز بشر است و در قوانین و عقاید کاستی ندارد، فرصتی برای ایجاد بدعت نمی‌یابد. آنچه بدعت‌گذار را سر جای خود می‌نشانند، بیان کمال دین و ابدیت دین است. در آیه: «... اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (مائده (۵)، آیه ۳) که شأن نزول آن واقعه غدیر است، آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید و این آیه به صراحت به بیان کمال دین و جاودانگی اسلام پرداخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۶)

فطرت انسانی پیش از هدایت‌های قرآنی کلیاتی را درک می‌کند و به آن ایمان می‌آورد و همین درک فطری زمینه‌ساز آمادگی برای دریافت هدایت قرآنی می‌شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره (۲)، آیه ۲) به صراحت بیان شده که آن دسته از افراد از طریق قرآن هدایت می‌شوند که به مرحله‌ای از تقوا

می‌خوانند که نوشته‌های خود را برای دستیابی به منافع دنیوی به خدا نسبت داده و به تحریف کتاب آسمانی خود پرداخته‌اند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶) آیه «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتُرُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا...» (بقره (۲)، آیه ۷۹) در نكوهش و تهدید به مجازات و کیفر این دسته نازل شده است. یهودیانی که بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) به جهت حفظ منافع و موقعیت خود نزد پیروان حضرت موسی (علیه السلام) به تحریف کتاب آسمانی خود پرداخته و صفات پیامبر اکرم (ص) را از کتاب خود حذف کرده و اوصافی غیر واقعی در تورات نوشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۰)

۶-۲- نقض تعهدات اجتماعی

بدعت‌گذاران با بند و تبصره‌هایی که به دین می‌زدند، راه را برای توجیه گناهان فردی و اجتماعی خود باز می‌کردند. با این کار به نام دین از مسئولیت‌ها می‌گریختند و از پیدایش هر بدعتی که راه را برای آنان هموار می‌کرد استقبال می‌کردند. چنانچه در آیه «وَمِنَ اَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ اِنْ تَامَنَّهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ اِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَامَنَّهُ...» (آل عمران (۳)، آیه ۷۵) گذشت که یهودیان با همین ترفند نقض عهد و امانت خود کرده و بدهی خود را به صاحبانش باز نمی‌گرداندند. البته برخی از همین اهل کتاب به این بدعت روی نیاورده و حتی اگر پوست گاوی پر از طلا نزد آنان به امانت سپرده می‌شد، آن را نزد صاحبش باز می‌گرداندند.

۶-۳- فتنه‌جویی و دستیابی به تأویل قرآن

این مسئله بر همگان ثابت شده، دشمنانی که درگیری مستقیم با دین پیروزی چشم‌گیری ندارند، به ناچار برای ضربه زدن به اسلام، قرآن و احکام دینی، از ترفند ضربه‌ی درونی استفاده می‌کنند و به قولی دین را با دین می‌زنند. این دسته از افراد با مراجعه به آیات متشابه قرآن بدون ارجاع به محکمت، نکته‌هایی را به خداوند نسبت می‌دهند که به آن اطمینان ندارند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷) در آیه‌ی: «... وَمِنَ اَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ اِنْ تَامَنَّهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ اِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَامَنَّهُ...»

رسیده باشند تا در مقابل حق تسلیم شوند. درست است هر جا عقل حکمی داشته باشد، شریعت برخلاف آن حکمی نخواهد داشت، اما هرگز نمی‌توان گفت که آنچه خرد ناقص بشری به دست می‌آورد، شریعت نیز پیروی می‌کند. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۹)

۷-۲-۲- آگاه ساختن مردم، نقد و طرد بدعت‌گذار

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرمایند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَعَلِي الْعَالِمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لُغْنَةُ اللَّهِ؛ هِرْكَاهُ بَدْعَتِهَا فِي بَيْنِ أُمَّتِهِمْ بِدِيدَارِ شِدْدَتِهِمْ، بَرَّ عَالَمِ اسْتِ كَهْ عِلْمِ خُودِ رَا أَشْكَارِ سَاذِ، هِرْكَسِ چِنِینِ نَكْنَدِ لَعْنَتِ خُودِ بَرِ اَوْ بَادِ.» (محمّدی ری شهری، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۱، ص ۵۱۷)

اگر دین‌سازان با وجود دلایل متعدد مبنی بر جامعیت اسلام و قرآن آرام نگیرند، اهرم نبی و طرد ضرورت می‌یابد تا بر خلاف میلشان متوقف شوند. اسلام برای این مشکل چاره اندیشید و در قرآن ذیل آیاتی به بیان حرمت بدعت پرداخته و سپس خواری و پستی بدعت‌گذار در زندگی دنیوی و بار سنگین گناه و گناه و عذاب دو چندان در آخرت را گوشزد می‌کند.

۷-۲-۱- بازخواست در آخرت

«... تَا لِّلّٰهِ تُسْتَلَّنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ؛ بَهْ خُودَا سُوْكَندَ اَزْ اَیْنِ اَفْتِرَا هَا كِهْ مِی‌بَنْدِیدِ بَا زِ پَرَسِیْ خَوَا هِیدِ شُد.» (نحل، ۱۶)، آیه ۵۶)

۷-۲-۲- محرومیت از رستگاری و دروغگو خواندن

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذْبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ تُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ؛ بَهْ خَا طِرِ دَرُوعِیْ كِهْ بَرِ زَبَانَتَا نِ جَارِیْ مِی‌شُودِ نَكُو یِیدِ اَیْنِ حَلَالِ اسْتِ وَ اَنِّ حَرَامِ تَا بَرِ خُودَا بِنْدِیدِ، بَهْ یَقِینِ كَسَا نِیْ كِهْ بَرِ خُودَا دَرُوعِ مِی‌بَنْدِندِ رِ سَتْكَارِ نَخَوَا هَنْدِ شُد.» (نحل، ۱۶)، آیه ۱۱۶)

۷-۲-۳- گرفتار خواری و پستی زندگی دنیوی

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ؛ كَسَا نِیْ كِهْ كُوسَا لِهْ رَا مَعْبُودِ خُودِ قَرَارِ دَا دَنْدِ، بَهْ زُودِیْ خُشْمِ

پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد و این چنین کسانی را که به خدا افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم.» (اعراف (۷)، آیه ۱۵۲)

۷-۲-۴- در معرض عذابی دو چندان

«وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِيُفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ إِذَا لَاتَتْخَذُوكَ خَلِيْلًا؛ وَ نَزْدِیْكَ بُوْدِ تُو رَا نَسْبِتِ بَهْ اَنّٰچِهْ بَهْ تُو وَحِیْ مِی‌كِرْدِیمِ بَغْرِیْنِدِ وَ غَا فِلِ سَا زَنْدِ وَ چِیْزِ دِیْكَرِیْ بَهْ مَا نَسْبِتِ دِهْیِ.» (اسراء (۱۷)، آیه ۷۳)

این آیه و دو آیه بعد خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است که اگر به فرض محال کسی مانند ایشان به این وادی نزدیک شود، کیفری دو چندان برای او در نظر گرفته می‌شود.

۷-۳-۳- پاکسازی

۷-۳-۱- روشنگری و افشای بدعت‌گذار

پرده برداشتن از اندیشه‌ی بدعت‌گذار و شناساندن اهداف شوم او به جامعه، از انحراف بیش از پیش پیروان اهل بدعت جلوگیری کرده و چه بسا این کار باعث پراکنده شدن اجتماع مردمی که به دور آنها جمع شده‌اند، می‌شود. خداوند در آیات متعددی به صراحت به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده تا با بدعت‌گذاران برخورد کرده و حقیقت دین را از آنچه به نام دین عرضه کرده بودند، آشکار سازد.

برای مثال در آیه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...؛ دَرِ اَنّٰچِهْ بَهْ مَن وَحِیْ شُدِهْ اسْتِ غِذَا یِ حَرَامِیْ رَا كِهْ بَرِ خُورَنْدِهَا یِ كِهْ اَنِّ رَا مِی‌خُورْدِ نَمِی‌یَابَمِ مَكْرِ اَنّٰكِهْ مَرْدَا رِ یَا خُونِ رِیْخْتِهْ شُدِهْ یَا كُوشْتِ خُوكِ بَاشْدِ كِهْ اَنِّ پَلِیدِ اسْتِ یَا حِیَوَانِیْ بَاشْدِ كِهْ هَنْكَامِ ذَبِیْحِ نَامِ غِیْرِ خُودَا بَرِ اَنِّ بَرْدِهْ شُدِهْ اسْت.» (انعام (۶)، آیه ۱۴۵)

به روشنی مطلب حرام کردن حلال‌های خدا را به دست عده‌ای از مشرکان بیان می‌کند و حدود خوراکی‌های حرام و مکروه نام برده و با آنان اتمام حجت می‌نماید.

۷-۳-۲- مبارزه با بدعت‌گذاران

قرآن دشواری‌های مبارزه با بدعت‌گذاران را به جوامع دینی گوشزد کرده و داستان حضرت موسی و حضرت هارون علیهم‌السلام را یاد آور شده که با کسانی به مبارزه برخاستند که گوساله‌پرستی را بخشی از آیین حضرت موسی علیهم‌السلام قلمداد کردند و مدعی شدند که آن حضرت این موضوع را از خاطر برده است. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۷) «فَأُخْرِجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ؛ آن گاه سامری با آن زر و زیورها مجسمه گوساله‌ای بساخت که صدایی شگفت داشت و (با این شعبده سامری و پیروانش) گفتند: خدای شما و خدای موسی همین گوساله است که موسی فراموش کرده است.» (طه (۲۳)، آیه ۸۸)

حضرت هارون علیهم‌السلام در غیاب برادرش فرمان یافت، مراقب یکپارچگی قوم یهود باشد و کاری نکند که وحدت و انسجام آنان آسیب ببیند، اما بعد از رفتن حضرت موسی علیهم‌السلام به کوه طور قوم دوازده تیره یهود به دعوت سامری به گوساله‌پرستی مشغول شدند و حضرت هارون علیهم‌السلام بر سر دو راهی قرار گرفت؛ اگر برای نابودی بدعت با قوم یهود به مبارزه بر می‌خاست، قوم بنی اسرائیل از هم گسیخته می‌شد و از سوی دیگر از سمت حضرت موسی علیهم‌السلام فرمان یافته بود، از هیچ اقدامی فروگذار نکند. او به امید پیروزی با بدعت‌گذاران حرکت خود را آغاز کرد و تا آنجا پیش رفت که خطر از هم پاشیدن جامعه و قوم بنی اسرائیل را احساس کرد. حضرت موسی علیهم‌السلام که در مناجات با خدا که در کوه طور از انحراف بزرگ بنی اسرائیل مطلع شده بود، پس از بازگشت به میدان پاکسازی دین از بدعت سامری گام نهاد و تا براده‌های سوخته‌ی گوساله‌ی سامری را به دریا نریخت، آرام نگرفت. (یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹)

۷-۳-۳- اخراج بدعت‌گذار و برائت جستن از او

در آیه‌ی «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا؛ موسی علیهم‌السلام گفت: از میان ما برو که تو در زندگانی دنیا (به مرضی معذب خواهی شد که همه از تو متنفر

شوند و) دایم گویی کسی مرا نزدیک نشود و (در آخرت) هم وعده گاهی (در دوزخ) داری که با تو تخلف نخواهد شد، و اکنون این خدایت را که بر پرستش و خدمتش ایستادی بنگر که آن را در آتش می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا می‌دهیم.» (طه (۲۳)، آیه ۹۷) می‌بینیم که حضرت موسی علیهم‌السلام سامری را فرمان داد تا باقی عمرش را دور از مردم زندگی کرده و از هر گونه تماس با آنها خودداری کند. در واقع او را به چنان مجازاتی محکوم نمود که از کشتن بدتر بود، طرد از جامعه و منزوی ساختن او و تبدیل او به یک وجود نجس و آلوده که همگان باید از او فاصله بگیرند؛ سپس او را به مجازاتی دردناک از سوی پروردگار تهدید کرد.

جایی دیگر در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که می‌فرمایند: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ صَاحِبِ بَدْعَةٍ بَغْضًا لَهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا؛ کسی که از صاحب بدعتی به جیت بغض و نفرت از او اعراض کند، خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر می‌کند.» (محمدی ری شهری، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۱، ص ۵۱۴)

۸- بررسی آثار و پیامدهای بدعت‌گذاری و بدعت‌پذیری

بدعت آثار و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی فراوانی دارد. از آثار فردی آن می‌توان مرزشکنی در احکام الهی و خروج از حدود بندگی نام برد. با این اوصاف بدعت‌گذار از رستگاری و بخشش خداوند در آخرت بی‌نصیب می‌ماند و با پاره شدن رشته‌ی محبت الهی هم در دنیا زیان کار شده و هم در آخرت دچار عذاب الهی می‌شود.

از پیامدهای اجتماعی بدعت‌گذاری و بدعت‌پذیری می‌توان انحراف در عقاید و دور ساختن مردم از دین را نام برد. بدعت‌ها و انحرافات یاد شده قرن‌ها بر ادیان توحیدی سایه افکنده و بعد از مبارزات سرسختانه‌ی اسلام با آنها رگه‌های باقیمانده‌ی آن حتی بین مسلمانان نیز خودنمایی می‌کند. عقایدی مانند جبر و تفویض و فرقه‌هایی چون مجسمه، قدریه، مفضوه و مرجئه از آن دسته‌اند.

قرآن کتابی سراسر حکمت و هدایت هست که همواره نظر به تعالی انسان از خاک تا افلاک را دارد و اساساً آمده تا بشر را به اوج و نهایت منزلت آسمانی برساند. این کتاب همواره برای مقابله با انحراف و روشن شدن راه برای جویندگان حقیقت، آموزه‌ها و روش‌های گوناگونی دارد و پیروانش را در مسیر شناخت صحیح دین، تنها رها نمی‌کند. در طول تاریخ همواره کسانی بوده و هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه آنچه را که در دین نبوده، به آن نسبت داده‌اند و در دین بدعت گذاشته‌اند. بدعت دو رکن اصلی دارد، یکی تصرف در دین بدون دلیل خاص یا عام و دیگری گسترش و اشاعه در میان مردم. از این بیان روشن می‌شود هر گونه نوآوری که در آن، این ارکان دو گانه وجود نداشته باشد، از قلمرو بدعت خارج است. تاریخچه بدعت در آماری که قرآن بیان کرده، در چهار عنوان می‌گنجد؛ بدعت‌های پیش از حضرت موسی (علیه السلام)، بدعت‌های یهود، مسیحیان و مشرکان که هر کدام به قبل و بعد از ظهور اسلام باز می‌گردد. با بررسی عوامل و اهدافی که باعث به وجود آمدن بدعت می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که پیروی از هوای نفس، جهل و نادانی مردم و تقلید کورکورانه از عوامل مهم رواج بدعت بوده و دین‌سازان نیز هدفی جز منافع مادی، نقض تعهدات اجتماعی و فتنه‌جویی نداشتند.

استراتژی قرآن برای مواجهه با بدعت‌ها در گام اول بیان کمال و ابدیت دین است. بیان کمال دین راه را بر هر گونه نوآوری و کاستن و افزودن خواهد بست. در گام بعد از اهرم تهدید به عذاب، نقد و طرد استفاده می‌شود. در گام آخر به روشنگری و افشای بدعت‌گذار پرداخته و با افشای او و مبارزه و اخراج او از جامعه، خواری و پستی دنیا و عذاب آخرت را برای بدعت‌گذار بر جای می‌گذارد.

پی‌ریزی نظامی قانونمند، با توجه به استراتژی قرآن که امر به معروف یکی از مصادیق آن است، می‌تواند در مقابله و ریشه‌کن کردن بدعت‌ها بسیار کارآمد باشد.

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه، مترجم احمد زمانیان، چاپ ۱، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۹۰.

منابع عربی

۱. ابن منظور، محمد ابن مکرم، **لسان العرب**، ج ۱، چاپ سوم، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث، بی‌تا.
۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، ج ۷۴، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.

منابع فارسی

۱. انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، ج ۱، چاپ هفتم، بی‌جا، انتشارات علمی، بی‌تا.
۲. آشوری، داریوش، **دانشنامه سیاسی**، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
۳. بجنوردی، محمدکاظم، **دائرة المعارف اسلامی**، ج ۱۱، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۴. جوان‌آراسته، حسین، **درسنامه علوم قرآنی**، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۵.
۵. خطیبی کوشک، محمد، **فرهنگ شیعه (کلام)**، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
۶. رضوانی، علی اصغر، **سلفی‌گری و پاسخ به شبهات**، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶.
۷. _____، **مبانی اعتقادی وهابیت**، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵.
۸. سبحانی، جعفر، **سیمای عقاید شیعه**، مترجم: جواد محدثی (دلیل المرشدین الی الحق یقین)، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، بی‌تا.
۹. محمد، محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ترجمه حمید رضا شیخی، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و معارف حدیث، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۲۱، چاپ چهل و پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

مقاله

۱. اشرفی، عباس، «**بدعت‌های دینی از نگاه قرآن**»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۸، پاییز ۹۳.

تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی جوان در مواجهه با والدین از منظر اسلام

فاطمه رزمجویی

چکیده

اسلام جوان را ارزشمند می‌داند و برای کامیابی و پیشرفت او برنامه‌های عالی و ارزشمندی دارد و کسب فضائل در دوران جوانی را از ارزنده‌ترین کمالات می‌شمارد. یکی از این فضیلت‌های اخلاقی، انجام مسئولیت‌های خود در برابر والدین است. نخستین فرمان خداوند به لقمان حکیم، پس از آموختن حکمت به وی این بود که در برابر نعمت داشتن پدر و مادر که از خدا به وی رسیده است، شاکر و سپاس‌گزار باشد، زیرا شکر و سپاس‌گزاری نشانه معرفت و مقیاس سنجش فهم و شایستگی انسان است. به همین مناسبت قرآن مجید پس از مسأله شکرگزاری خداوند، موضوع نیکی به پدر و مادر را مطرح می‌کند تا انسان را به بزرگ‌ترین وظیفه اخلاقی و وجدانی خویش مطلع و آگاه سازد. پس اگر خدا را از آن نظر سپاس‌گزاریم که آفریدگار، مربی و پرورش‌دهنده ما است، پدر و مادر نیز مریبان دوران کودکی و مراحل نخستین زندگی ما می‌باشند. از این رو، برای اینکه فرزندان به اهمیت مقام پدران و مادران پی ببرند، در سوره‌های مختلف قرآن کریم، نیکی به پدر و مادر پس از پرستش خداوند بیان شده است. قرآن صریحاً دستور می‌دهد که مسلمانان از هر گونه بذل و بخشش به والدین خودداری ننمایند و در تمام دوران زندگی از والدین مواظبت کامل به عمل آورند. جامع‌ترین آیه‌ای که وظایف فرزندان را نسبت به پدران و مادران معین می‌نماید، آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء است که پنج نکته مهم از آن به دست می‌آید. اول، نیکی به والدین؛ دوم، پرستاری از والدین در دوران پیری؛ سوم، رعایت کمال احترام در سخن گفتن با آنان و ممانعت از گفتن سخنی که موجب انزجار روحی والدین شود؛ چهارم، رعایت خضوع

و فروتنی در برابر والدین؛ پنجم، طلب رحمت و مغفرت از خداوند برای والدین.

کلید واژه‌ها: مسئولیت، تکلیف، جوان، والدین، اسلام.

۱- مقدمه

احساسات و عواطف انسان، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و روابطی که میان افراد بر اساس این عواطف استوار است، بهترین و پایدارترین روابط است. بدون شک پرشورترین و عمیق‌ترین احساسات انسانی، روابط میان فرزندان و والدین است. احساسات فرزند نسبت به والدین یک امر فطری و عقلی است که منشاء آن الهی بوده و موجب می‌شود تا فرزند مسئولیت‌هایی را نسبت به والدین داشته باشد. خداوند از همان روز نخست که انسان را آفرید و نسل بشر تداوم یافت، توسط پیامبران، مقام و منزلت والدین را بیان کرده و سپاس زحمات بی‌دریغ آنان را به فرزندان گوشزد فرموده است. قرآن کریم در برخی آیات و حیانی خویش به این مهم تصریح و عالی‌ترین آموزش اخلاقی را که در حقیقت کامل‌ترین منشور اخلاقی بشر می‌باشد به جهانیان عرضه کرده است. توجه ویژه خداوند در مورد پدر و مادر موجب شده تا فرزند در قبال این ولی نعمت‌ها، مسئولیت خطیری را ایفا کند تا بدین سبب رضایت پروردگار عالم را فراهم بیاورد. فرزند در مقابل والدین مسئولیت‌های اخلاقی زیادی دارد، از جمله: مسئولیت در حوزه رفتار با والدین و احترام و احسان به آنان و مسئولیت در حوزه پاسداشت حرمت و حقوق والدین.

از آن زمانی که خداوند اولین نوع بشر یعنی

حضرت آدم و حوا (علیهم السلام) را آفرید، با دادن فرزند به آنها موضوع والدین هم وجود پیدا کرد. در کتاب‌های مقدس تمام ادیان توحیدی سفارش به والدین آمده است و با نزول قرآن هم آیاتی در این باره نازل شده است.

با توجه به اهمیت احسان به والدین و همچنین پیامدها و آثار بی‌نظیر و وافر آن، این مقاله به برخی از مسئولیت‌ها و تکالیف اخلاقی جوانان در مواجهه با والدین خواهد پرداخت که مهم‌ترین آنها محبت و نیکی به والدین، احسان مادی و احسان معنوی است.

۲- مفهوم‌شناسی تکلیف و مسئولیت

۲-۱- مفهوم تکلیف در لغت و اصطلاح

تکلیف در لغت به معنای زیاده از اندازه‌ی طاقت، کار به کسی فرمودن است (صفی‌پور، بی‌تا، ج ۴-۳، ص ۱۱۰۹) و در اصطلاح، امر به انجام کاری است که انجام دادنش برای کسی که به او امر شده، مشقت دارد. به تعبیر دیگر، اوامر و نواهی خداوند به بندگانش، در جهت انجام دادن یا ندادن بعضی افعال می‌باشد. (حدّاد عادل، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۲) از همین معنای اصطلاحی است که تعبیر «دارِ تکلیف» یعنی دنیا که آدمی در آن موظف به انجام دادن تکالیفش است و نیز اصطلاح «سن تکلیف» به معنای سن رسیدن به بلوغ و انجام دادن وظایف شرعی به وجود آمده است. مخاطب تکلیف، مکلف نامیده می‌شود.

در علوم اسلامی به تکلیف از دو منظر توجه شده است: نخست از منظر فقهی و به تبع آن اصولی که در آن به ماهیت تکلیف و شرایط آن با توجه به وجه عملی موضوع توجه می‌شود. دوم از منظر کلامی که در آن به موضوعات مذکور به صورت نظری و انتزاعی‌تر توجه می‌گردد و در آن از موضوعاتی چون غرض از تکلیف و راه شناخت تکلیف و اولین تکلیف آدمی نیز بحث می‌شود.

۲-۲- مسئولیت در لغت و اصطلاح

مسئولیت در لغت به معنای ضمانت، ضمان، تعهد و مؤاخذه است (جرّ، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۹۰۰) و در اصطلاح وقتی می‌گویند: مسئولیت چیزی با کسی است،

به معنای به گردن او، در عهده او، در ضمان و پابندی او بودن است. وقتی انسان متعهد به انجام کاری می‌شود در حقیقت مسئولیت انجام آن کار را پذیرفته است.

مسئولیت از جمله مفاهیمی است که همواره درباره انسان گفته می‌شود، به محض اینکه از انسان رفتارش سخن گفته می‌شود این مفهوم نیز برجسته می‌گردد. هر فردی که در محیط خویش، صرف نظر از هر محیطی که در آن زندگی می‌کند، ناگزیر به نحوی با این مفهوم سر و کار دارد. گاه نسبت به خانواده‌اش و زمانی به جامعه و در همه احوال مسئول رفتار خود می‌باشد. هر فردی از منظرهای مختلف، تکالیفی بر دوش دارد و یا به تعبیر دیگر مسئولیتی بر عهده او است. از آنجا که انسان در ارتباطات مختلف از جمله ارتباط با خالق خویش، ارتباطات اجتماعی و ارتباط محیط زیستی است، نوع مسئولیتش نیز متفاوت است و هر کدام از سطوح ملاک و ویژگی‌های خاص خود را دارد.

۲-۳- رابطه‌ی تکلیف، مسئولیت و اخلاق

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«ما امانت خود را بر آسمان و بر زمین و بر کوه‌ها عرضه داشتیم و همه آنها از تحمل آن بار گران ابا کردند و امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند. تنها انسان بود که گام پیش نهاد و قبول آن را به عهده گرفت. انسان ظالم و جاهل است.» (احزاب (۳۳)، آیه ۷۲)

خداوند متعال در این آیه به طرز بسیار لطیف و جذابی استعداد فوق‌العاده فرزند آدم را ذکر کرده است. آنجا که هیچ موجود آسمانی و زمینی جرأت و جسارت جلو آمدن ندارد، انسان به اتکاء استعداد و شایستگی خود گام پیش می‌نهد و پذیرش دعوت الهی نسبت به امانت الهی و سرّ الهی اعلام می‌دارد. آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سر باز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت، تکلیف و مسئولیت است. هر موجود از موجودات به هر نقطه که برسد و هر کمالی را که طی کند، بدون اراده و اختیار طی می‌کند، نمی‌تواند به میل خود و اراده خود راه خود را عوض کند و تغییر دهد و تنها انسان است که در



هر لحظه قادر است به سوی هر هدفی که اراده می‌کند، حرکت خود را تغییر دهد. انسان بسیاری از کمالات و ترقیات خود را در پرتو تکلیف، قانون و مسئولیت قانونی طی می‌کند. برای انسان بسی افتخار است که می‌تواند حقی را به عهده بگیرد و وظیفه‌ای را کردن نهد. بسیاری از افراد به نام آزادی می‌خواهند خود را از قید تکالیف و حقوق آزاد سازند، البته انسان می‌تواند آزاد زندگی کند و باید هم آزاد زندگی کند، ولی به شرط اینکه انسانیت خود را حفظ کند؛ یعنی از هر چیزی و هر قیدی می‌توان آزاد بود، مگر از قید انسانیت. آدمی اگر بخواهد از قید تکالیف و حقوق، خود را آزاد بداند، باید قبلاً از انسانیت استعفا دهد و جزء جمادات یا نباتات و حداقل جزء حیوانات درآید تا بتواند از آنچه لازمه انسانیت و شرط انسانیت است (یعنی قبول وظایف، تکالیف و حقوق) خود را آزاد سازد. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹۴)

پس انسان به حکم همان استعداد و شایستگی فطری، از یک طرف استحقاق بزرگی برای استفاده از مواهب خلقت دارد و از طرف دیگر مسئولیت عظیمی نسبت به همه موجوداتی که در اختیار اوست، از جماد، نبات و حیوان دارد، تا چه رسد به مسئولیت‌های عظیمی که نسبت به انسان‌هایی مانند خود دارد، مثل مسئولیتی که در برابر پدر و مادر دارد، یا مسئولیتی که نسبت به فرزندان خود دارد، یا مسئولیتی که نسبت به زن و یا شوهر خود دارد و یا مسئولیتی که نسبت به خویشاوندان، معلمان، همسایگان، همکیشان و هم‌نوعان خود دارد.

در این موضوع کلمه «حق» و «حقیقت» کاربرد زیادی دارد و شنیده می‌شود. انسان باید، هم حق و هم حقیقت را بشناسد. شناختن حقیقت به این است که نظام هستی و جریان عالم وجود را همان طور که هست تصور کند، نه اینکه در ذهن گرفتار خیالات و اوهام شود که از واقعیت فرسنگ‌ها دور است؛ باید خود را همان طور که هست شناخت، جهان را همان طور که هست شناخت، خداوند را با صفات کمال، جمال و جلال شناخت، اما شناختن حق به این است که دین درست فهمیده شود. انسان نسبت به نزدیک‌ترین امور

به خود یعنی اعضا و جوارح بدن خود مدیون است و باید حقوق اینها را ادا کند، نسبت به پدر، مادر، همسر، فرزند، معلم، همسایه، خویشاوندان، همکیشان، هموطنان و حتی نسبت به زمین‌هایی که در اختیارش گذاشته شده و نسبت به شغل و مقام اجتماعی که به او واگذار شده و نسبت به هر کاری که به عهده گرفته، مدیون است و باید حق آنها را ادا کند. انسان اگر خود و خدای خود و جهانی را که در آن زندگی می‌کند را شناخت و به حقوقی که به عهده او هست آشنا شد، می‌تواند با سربلندی و سرافرازی ادعا کند که هم اهل حق است و هم اهل حقیقت. (صافی، ۱۳۸۲، ص ۷۴)

۳- شناخت جایگاه والدین، اولین وظیفه اخلاقی جوانان

۳-۱- شناخت جایگاه والدین در اسلام

گر چه عواطف انسانی و مسأله‌ی حق‌شناسی، به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است، ولی از آنجا که اسلام، حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد و هم عاطفه آن را به وضوح در می‌یابد، سکوت روا نمی‌دارد، بلکه به عنوان تأکید در این گونه موارد دستورات لازم را صادر می‌کند. در مورد احترام والدین آن قدر تأکید کرده است که در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود.

۳-۱-۱- نیکی به والدین بعد از مسأله‌ی توحید

در چهار سوره از قرآن مجید، نیکی به والدین، بلافاصله بعد از مسأله‌ی توحید قرار گرفته است، هم ردیف بودن این دو مسأله، بیانگر این است که: اسلام تا چه حدّ برای پدر و مادر احترام قائل است. برای مثال در سوره مبارکه بقره، آیه‌ی ۸۳ می‌فرماید: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». با توجه به این آیه مشخص می‌شود که توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است و در کنار توحید، احسان به والدین مطرح شده است: «لَا تَعْبُدُونَ ... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و تبعیض و گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که هم قرآن و هم روایات به

صراحت توصیه می‌کنند: حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است. در سوره مبارکه لقمان، آیه‌ی ۱۵ می‌فرماید: «اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی، اطاعتشان مکن، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما!» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۹۵)

۳-۱-۲- شکرگزاری از والدین، در ردیف شکرگزاری از نعمت‌های خداوند

شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید، در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت‌های خدا قرار داده شده است. (آیه ۱۴، سوره لقمان) باید توجه داشت این هم‌ردیفی شکرگزاری در مقابل خداوند و محبت‌های والدین در آیات قرآنی در حالی است که نعمت‌های خداوند به هیچ وجه قابل احصاء و شماره نیست و این مسأله خود دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران است.

۳-۱-۳- اجازه ندادن به کمترین بی‌احترامی به والدین

قرآن، حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است. در حدیثی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر چیزی کمتر از آف وجود داشت، خداوند از آن نهی می‌کردند (آف یعنی کمترین اضرار ناراحتی) و این حداقل مخالفت و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر است و از این جمله نظر تند و غضب‌آلود به پدر و مادر کردن می‌باشد». (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۷۱، ص ۶۴)

۳-۱-۴- خدمت به والدین مهم‌تر از جهاد

با این که جهاد، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اسلامی است، مادام که جنبه‌ی وجوب عینی پیدا نکند، یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهم‌تر است و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نیست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که می‌فرماید:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: من جوان با نشاط و ورزیده‌ای هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که از این

موضوع ناراحت می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: «برگرد و با مادر خویش باش، قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث ساخته است، یک شب، مادر، با تو مأنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است». (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۰)

ولی، البته هنگامی که جهاد، جنبه‌ی وجوب عینی پیدا کند و کشور اسلامی در خطر قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ عذری پذیرفته نیست، حتی ناراضیتی پدر و مادر.

۳-۱-۵- بذل و بخشش به والدین، نشانگر اهمیت و

نقش والای والدین

قرآن به صراحت دستور می‌دهد که مسلمانان از هر گونه بذل و بخشش به والدین خودداری ننمایند و در تمام دوران زندگی از والدین مواظبت کامل به عمل آورند. آیه ۱۸۰ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ»؛ فرزندان ثروتمند وصیت کنند که مالی به والدین آنان بدهند. در آیه ۲۱۵ همین سوره بار دیگر به صراحت، این امر مهم گفته شده است. «می‌پرسند در راه خداوند چه انفاق کنیم؟ بگو آنچه می‌توانید درباره پدران و مادران انفاق نمایید». (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲)

۳-۲- ضرورت احترام به والدین

اسلام جوانانی را که احیاگر حقوق الهی و حقوق والدین خویش هستند را ارزشمند می‌داند و برای کامیابی و پیشرفت آنان برنامه‌های عالی و ارزشمندی دارد. اسلام به جوانان درباره معرفت نفس و شناختن خود اکیداً سفارش می‌کند و در قرآن کریم به عنوان نمونه و الگو برای جوانان از جوانی به نام «یوسف راستگو» تقدیر شده و یک سوره پیرامون حساس‌ترین مراحل زندگی در راه مبارزه با نفس و خویش‌شن‌داری، به نام «سوره یوسف» آمده است. در این راستا و برای رسیدن به چنین مقامی باید دانست که اگر انسان به زحمات‌ها و رنج‌های بی‌شائبه‌ی والدین توجه کند، هرگز نیکی‌های آنان را از یاد نمی‌برد. اگر شخصی کوچک‌ترین نیکی و احسانی در حق انسان به جای



آورد، عقل تشکر و قدردانی از او را لازم می‌دانند، حال با توجه به اینکه پدر و مادر نماد احسان و نیکی به فرزند هستند و از جان خود برای پرورش او مایه می‌گذارند، سزاوارترین انسان‌ها برای احترام و قدردانی هستند. بدین جهت محبت و مهربانی به پدر و مادر، امری است که عقل و شرع به ضرورت آن اقرار می‌کنند. در اهمیت این موضوع همین بس که خداوند سیزده بار در قرآن کریم از احترام و نیکی به پدر و مادر یاد نموده و جالب اینکه در هفت جا پس از دعوت به پرستش خدای یگانه و شکر خدا، احسان به پدر و مادر را ذکر فرموده است. مانند سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۱ که خداوند می‌فرماید: «اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.» (شیبانی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸)

در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است که ایشان فرموده‌اند:

«پدرم به مردی تگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه داده بود. پدرم تا زنده بود، با آن جوان (به خاطر این بی‌حرمتی نسبت به پدرش) صحبت نکرد.» (ابی فراس، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۰۸)

مادر در ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیر خواری) بزرگ‌ترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی و هم از نظر جسمی و هم از جهت خدمات دیگر در مورد فرزندش انجام می‌دهد. از نظر علمی ثابت شده که مادران در دوران بارداری، گرفتار وهن و سستی می‌شوند، چرا که شیرهی جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می‌دهند و از تمام مواد حیاتی وجود خود، بهترینش را تقدیم او می‌دارند. به همین دلیل، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامین‌ها می‌شوند که اگر جبران نگردد ناراحتی‌هایی برای آنها به وجود می‌آید، این وضع در دوران شیر دادن نیز ادامه می‌یابد، چرا که «شیر، شیرهی جان مادر است» ... (پور امینی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲) اما جالب اینجاست که قرآن درباره احترام به هر دو پدر و مادر توصیه می‌کند، ولی به هنگام بیان

زحمات و خدمات، تکیه روی زحمات مادر می‌نماید

تا انسان را متوجه اینارگری‌ها و حق عظیم او سازد. سپس می‌گوید: «توصیه کردم که هم شکر مرا به جای آوری و هم شکر پدر و مادرت را» شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه‌ی این فیض و عهده‌دار انتقال نعمت‌های من به تو هستند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۴۱)

از آنجا که دختران و پسران جوان امروز، مادران و پدران فردای اجتماع هستند. اگر جوانان امروز وظیفه احترام به والدین خود را رعایت کنند و در عمل، این سنت الهی را در جامعه حفظ کنند، فردا خودشان مورد تکریم فرزندان خویش واقع می‌شوند و از این نعمت سعادت بخش بهره‌مند می‌شوند. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹)

۴- احسان به والدین، دومین و مهم‌ترین وظیفه اخلاقی جوانان

مهمترین رابطه بین انسان‌ها، رابطه فرزند با پدر و مادر است که نمایانگر وابستگی وجود فرزند به وجود والدین اوست. در اینجا نمی‌توان رابطه متقابل را ملاک ارزیابی افعال و رفتار آنها با یکدیگر قرار داد؛ زیرا هیچ‌گاه فرزند نمی‌تواند بر پدر و مادر خود تأثیری مانند تأثیری که پدر و مادر در پیدایش فرزند خود دارند، داشته باشد. وجود فرزند به وجود والدین بستگی دارد، ولی وجود پدر و مادر هیچ بستگی به وجود فرزندشان ندارد. (مصباح‌بزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۳)

قرآن کریم همواره اساس رابطه فرزند با والدین را بر اصل احسان و نیکی بیان و به آن سفارش می‌کند و آن را ملاک ارزش می‌داند.

۴-۱- احسان مادی

از مصادیق احسان به والدین، کمک مالی است. همان‌گونه که در زمانی، تأمین مالی فرزندان بر عهده پدر بوده است، اکنون نیز در صورت نیاز، فرزندان وظیفه دارند جبران کنند. افزون بر انفاق مالی به والدین، قرآن کریم سفارش می‌کند که فرزندان افزون بر حق‌الارث، بخشی از اموال خود را برای والدین قرار دهند.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

«از تو می‌پرسند: در چه راهی مال خود را صرف کنیم؟ بگو: آنچه را که صرف می‌کنید، در گام اول، برای والدین باشد و نزدیکان و خویشان.» (ملک‌محمودی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵)

۴-۲- احسان کلامی و رفتاری

اخلاق و شرع فرزند را موظف می‌کنند که برخوردهای خود را در لحن و گفتار بسیار نرم و محبت‌آمیز کند. پدر و مادر تا جوان هستند، معمولاً نیازی به فرزندان خود ندارند و شاید بیش از فرزند خویش کار و تلاش کنند و حتی به فرزند خود کمک هم می‌کنند، ولی به هنگام پیری، دیگر نمی‌توانند مانند جوانان، برای زندگی تلاش کنند، به ویژه که دوران پیری، به طور معمول با بیماری‌ها و گرفتاری‌های دیگری نیز همراه است. طبعاً در چنین موقعیتی آنان نیازمند کمک و پرستاری فرزندان خویش هستند که باید با کمال صبر و حوصله باشد. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴)

فرزند در رفتار با والدین پیر و ناتوان، نباید اوقات تلخی، کم‌حوصلگی و اظهار خستگی کند و حتی آخ نگوید و به گونه‌ای رفتار نکند که پدر و مادر پیر او احساس کنند که فرزندشان از خدمت کردن به آنان خسته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که همیشه باید آنها را انجام داد: یکی از آنها نیکی به پدر و مادر است؛ چه نیکوکار باشند، چه بدکار.» (نوری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۷۹)

۴-۲-۱- خوش سخنی با والدین

بهترین راه ابراز محبت به پدر و مادر، نرم‌گویی و خوش‌زبانی با آنها است. پیشوایان معصوم علیهم السلام که بزرگ‌ترین مریبان انسان‌ها هستند، تندی به پدر و مادر را نهی کرده‌اند، تا جایی که حتی صدای ما نباید از صدای آنها بلندتر باشد، چه رسد به اینکه خدای ناکرده با آنها به زشتی سخن بگوییم که سخن زشت و ناسزا گفتن به والدین، از گناهان کبیره است. امام صادق علیه السلام سفارش کرده‌اند که: «حتی هنگامی که پدر و مادران

شما را می‌زنند، شما از درگاه خدا برای آن دو طلب غفران و بخشش کنید.» (اسحاقی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰)

حتی نباید پدر و مادر را به نام کوچک مخاطب قرار داد. نگریستن از روی مهربانی و عطفیت به صورت والدین، عبادت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌گاه چشمانت را از نظر کردن به والدین پر مکن، مگر با رحمت و مهربانی.» (محمدی‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۷۳) پس اگر جوان می‌خواهد محبت خود را به آنها اظهار کند و سپاس‌گزار و قدردانشان باشد، این سخن امام را به خود تلقین کند که فرمودند: «در همه حال سپاس‌گزار والدین باشید، حتی در مواقعی که گفتار و کردار والدین مطابق میلان نباشد.» (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸)

مردی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد، حق پدر بر فرزندش چیست؟ حضرت فرمودند: «پدرش را با اسم صدا نزنند و جلو او راه نرود و قبل از او ننشینند و باعث دشنام او نشود.» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۲۲۰)

۴-۲-۲- تواضع و رعایت ادب در مقابل والدین

قرآن کریم بر انسان واجب کرده است که در امور دنیوی، با پدر و مادر خود به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند، نه به طور ناشایست، رعایت حال آن دو را نموده، با رفق و نرمی رفتار نماید و جفا و خشونت در حقشان روا ندارد. در این مسیر، حتی نگاه محبت‌آمیز به پدر و مادر نیز ستودنی است و عبادت شمرده می‌شود. در فرهنگ قرآن، جوان باید در معاشرت و گفت‌وگوی با پدر و مادر طوری روبه‌رو شود که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می‌دارد و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد. (پور امینی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵)

خداوند در قسمتی از آیه ۲۴ سوره اسراء می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛» و بال‌های تواضع خویش را از روی رحمت و مهربانی در برابر پدر و مادر فرود آر. تعبیر استعاری «فرود

۴-۲-۳- دعا در حق والدین

رضایت والدین در سرنوشت دنیای انسان باعث گشایش روزی، افزایش عمر و دفع مرگ‌های بد است. اگر پدر و مادر از انسان راضی باشند، نخستین هدیه‌ای که نصیب شخص می‌شود، حصول رضایت خداوند است و در مرحله بعد، این رضایت والدین نقش و تأثیر مثبت و سازنده‌ای در زندگی دنیوی خواهد داشت. یکی از راه‌های به دست رضایت والدین این است که در حق آنها، چه زنده و چه مرده، دعا کنیم.

دعای خیر برای پدر و مادر به هر زبان و هر شکلی که باشد پسندیده است؛ فرزند می‌تواند با طلب مغفرت و آمرزش برای پدر و مادر، پرداخت دیون و قرض‌های آنان، به جا آوردن قضای عباداتشان، انجام کارهای خیر و صدقه برای آنان و تمام کارهایی که باعث رسیدن ثواب به ایشان می‌شود، به آنان نیکی کند.

امام سجاد علیه السلام در یکی از دعا‌های خود در صحیفه سجاده، توصیف جامعی از موقعیت برجسته پدر و مادر، منزلت والای ایشان و حقوق و تکالیفی که فرزندان نسبت به آنان دارند، بیان نموده‌اند. یکی از نکات ارزشمندی که از این دعای شریف به دست می‌آید، این است که باید در حق والدین خود دعا کنیم.

حضرت در فرازی از این دعا چنین می‌فرماید:

خداوندا، پس از هر نماز من و در هر وقت دیگر از اوقات شب و در هر ساعت از ساعات روز، پدر و مادرم را از یاد من مبر. بار خدایا، درود فرست بر محمد و خاندانش و مرا به سبب دعایی که در حق ایشان می‌کنم پیامرز و آن دو را به سبب نیکی و مهربانی که در حق من کرده‌اند، از مغفرت خویش بهره‌مند فرما و به شفاعت من از ایشان خشنود شو و نیک خشنود شو و آنان را گرمی دار و به جاهای امن و آسایش بهشت رسان. خداوندا، آن دو را شفیع من گردان، اگر آنها را پیش از من آمرزیده‌ای و مرا شفیع ایشان گردان، اگر مرا پیش از ایشان آمرزیده‌ای تا من و

آوردن بال رحمت» در این آیه بر حد اعلای تواضع در برابر والدین دلالت دارد.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از حق والدین سؤال کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: باید ایشان را با نام صدا نزد (بلکه بگوید پدر یا مادر) و جلوتر از آنها راه نرود؛ قبل از او ننشیند و کاری نکند که مردم به والدینش بدگویی کنند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۸)

تعارض و تضاد جوان با والدین که برخاسته از تفاوت طبع، دیدگاه، نگرش و تجربه این دو قشر و حس استقلال‌خواهی جوانان است، اگر به درستی هدایت نشود، پیامدهای نامطلوبی به دنبال خواهد داشت. رنجش خاطر والدین از آسیب‌های جدی است که جوان باید نسبت به رفع آن تلاش کند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۹)

در مواردی، فرزند جوان، به علت پر مدعایی، بی‌حوصلگی، غرور، نبوغ فکری، موقعیت‌های شغلی و مدارک علمی، حق والدین پیر خود را آن چنان که شایسته است، در نظر نمی‌گیرد و در برابر پدر و مادر پیر خود اظهار فضل و کمال می‌کند، ولی نباید فراموش کند که برخورد متکبرانه با پدر و مادر، ناسپاسی به نعمت الهی است و سبب عقوبت خواهد شد.

حجت الاسلام و المسلمین جمعی امام جمعه‌ی آبادان نقل می‌کرد: «یکبار محضر حضرت امام خمینی ره در جماران رسیدیم، یکی از مسئولین مملکتی برای انجام کارهای جاری به خدمت امام رسید، پدر سالخورده‌اش نیز همراهش بود، وقتی که می‌خواست حضور امام برسد، خودش جلوتر از پدر حرکت کرد، پس از تشریف به خدمت امام، پدرش را معرفی کرد، امام نگاهی به آن مسئول نمود و فرمود: «این آقا پدر شما هستند؟» عرض کرد: آری، امام فرمودند: «پس چرا جلو وی راه افتاده‌ای و وارد شدی؟» به این ترتیب مقام ارجمند پدر را گوشزد کرده و درس بزرگ احترام به پدر را به ما آموخت.» (محمدی‌اشتهاردی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱)



پدر و مادر در سایه لطف و رأفت تو، در سرای کرامت و جایگاه مغفرت و رحمت تو، همنشین هم گردیم که تو را بخشایش بزرگ است و نعمت قدیم و تو مهربان‌ترین مهربانانی. (انصاریان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱)

بسیاری از پدر و مادرها در زمان حیات به فرزندانشان نیاز مادی ندارند، ولی نیاز معنوی چه در این عالم و چه در عالم برزخ، امری حتمی است. آنها سخت نیازمند دعای فرزندان و بازماندگان خود هستند. چه بسا فرزندان که پدر و مادر در حیاتشان از آنها راضی بودند، ولی پس از مرگ، به دلیل فراموش کردن و از یاد بردن آنان مغضوب پدر و مادر و عاق والدین می‌شوند. (طاهری، ۱۳۷۰، ص ۹۹)

در قسمتی از آیه ۲۴ سوره اسراء آمده است: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»؛ خداوند طبق این آیه می‌فرماید که تنها به رحمت و مهربانی خود اکتفا نکن؛ بلکه برای آنان، رحمت واسعه الهی را بخواه و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، به آنان رحم و عطوفت خویش را فرو فرست.

خداوند از زبان پیامبران و اولیا نقل می‌کند که برای والدین خود دعا می‌کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ پروردگارا من! بیامرز مرا و والدین مرا و همه مؤمنان را در روز حساب و (قیامت). (ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۱)

حضرت نوح نیز می‌فرمودند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا»؛ خداوند! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی را که داخل خانه‌ام (گشتی‌ام) می‌شود، بیامرز. (نوح (۷۱)، آیه ۲۸)

۴-۲-۴- رسیدگی در دوران پیری به والدین

پیری و سالمندی والدین از مراحل دشوار زندگی آنان به شمار می‌رود. این یک واقعیت است که انسان در دوران کهنسالی و سنین پیری فرسوده می‌شود و توان جسمی و حتی بخشی از ادراک فکری و روانی خود را از دست می‌دهد. در این دوران، دانسته‌های پیشین به فراموشی سپرده و خواسته‌های انسان زیاد می‌شود.

اینجاست که زندگی از یک سو برای خود آنان مشکل می‌شود و از سوی دیگر، فرزندان که مسئول نگهداری آنانند، مسئولیت تازه‌ای پیدا می‌کنند که باید بتوانند با صبر و تحمل از عهده‌ی این وظیفه‌ی بزرگ برآیند. شناخت صحیح دوران پیری و نیازهای سالمندان در این دوره می‌تواند به فرزندان برای رفتار مناسب کمک کند. قرآن کریم دوران پیری را به دوران «ضعف» و «ارذل العمر» و «مَنكُوسِ الْخَلْقِ» تعبیر می‌کند. در جایی می‌فرماید: «کسی که عمر طولانی‌اش دادیم (پیری و فرسودگی وجودش را فرا گرفت)، در خلق و شکل ظاهری وارونه‌اش می‌سازیم.» (یس (۳۶)، آیه ۶۸)

در آیه‌ی دیگر، این دوران را زمان ضعف انسان می‌نامد: «خدای بزرگ، شما را از نطفه ضعیف آفریده و در شرایط ضعف و ناتوانی دوران کودکی پرورستان داده است و پس از دوران ضعف، به شما نیروی جوانی بخشیده و سپس برای شما دوران ضعف و پیری مقدر فرموده است.» (روم (۳۰)، آیه ۵۴)

در آیه دیگر، دوران سالمندی را «ارذل العمر» معرفی می‌کند: «بعضی از انسان‌ها آن قدر زنده می‌مانند که به پست‌ترین ایام عمرشان می‌رسند و بر اثر آن، تمام معلومات خود را که در طول ایام زندگی فرا گرفته بودند، از یاد می‌برند و پس از سال‌ها دانایی، دچار نادانی می‌شوند.» (نحل (۱۶)، آیه ۷۰)

در حدیثی چنین آمده که مقصود از «ارذل العمر» این است که انسان به جایی می‌رسد که عقلش در سطح عقل یک بچه هفت ساله می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۶، ص ۱۱۹) از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که نگهداری سالمندان کار بسیار دشواری خواهد بود. از این رو، وظیفه فرزند و کسی که از آنان مراقبت می‌کند، سنگین است.

در هنگام پیری، فرد سالمند، پر توقع و پر آرزو می‌شود و به این دلیل که دچار ضعف قوا و ناتوانی جسمی شده است، کم حوصلگی می‌کند، بنابراین، فرزند باید در برابر خواسته‌های آنان حوصله داشته باشد و با محبت و ملامت رفتار کند. بعضی از افراد سالمند برای آنکه خود را بنمایانند و اظهار



۵-۲- ایجاد و افزایش حس قدرشناسی از زندگی

«قدرشناسی» یا «شکر نعمت‌ها» صفات کریمان و بزرگواران است که سنجیده می‌بینند، سنجیده می‌پوشند و سنجیده می‌نوشند؛ لطفی پیدا و پنهان است که پیشوایان روشن اندیش ما برای دستیابی به آن افزون بر عزم و جزم، از خداوند مهربان و رحیم درخواست توفیق کرده‌اند و بهترین سپاس را اجتناب از گناه و تمام شکر را جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» معرفی کرده‌اند. یکی از این نعمت‌ها، نعمت والدین است. نیکی به پدر و مادر وظیفه‌ای اخلاقی است که در واجب بودن شکر منعم ریشه دارد. انسان فطرتاً شاکر و سپاس‌گزار کسی است که به او نیکی کرده است. سپاس‌گزاری از پدر و مادر، نشانه سلامت فطرت است، اهمیت سپاس‌گزاری از پدر و مادر، آن چنان است که خداوند، پس از امر به شکرگزاری از خود، شکر پدر و مادر را آورده است. (علی‌بخش، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در این باره فرموده‌اند: «نیکی به پدر و مادر، برتر از نماز، روزه، حج، عمره و جهاد در راه خداست.» (نراقی، ۱۳۸۳ ه.ق، ج ۲، ص ۲۵۹) این احسان و سپاس‌گزاری باید به گونه‌ای باشد که از همه نظر کمال احترام را برای آنها قائل باشیم، حتی کلمه «أف» را در برابر آنان به کار نبریم. در یک نگاه مسئولیت‌پذیری و تعهد و توجه به وظایف خویش در زندگی، حس قدرشناسی به انسان می‌بخشد، زیرا انسانی که با زحمت، تلاش، سختکوشی و قبول مسئولیت به زندگی خود رشد و بالندگی بخشیده است، بیش از دیگران شاکر نعمت‌ها و قدرشناس الطاف الهی است.

۶- نتیجه‌گیری

از آنجا که اصل وجود هر انسانی از پدر و مادر است، می‌توان گفت در میان پیوندهای خویشاوندی، هیچ کس به اندازه پدر و مادر به انسان نزدیک نیست. این دو موجود مهربان، فرزند یا فرزندان خود را از دوران ضعف و ناتوانی آنها یعنی از دوران کودکی تا زمان توان‌مندی یاری می‌رسانند و همه امکانات خود را

وجود کنند، درباره کارهای دیگران نظر می‌دهند و در محیط خانواده با کودکان تندی و خشونت می‌کنند. نصیحت یا توبیخ و سرزنش جوانان از دیگر کارهای آنان به شمار می‌رود و بدون اینکه از آنان خواسته شود، اظهار نظر می‌کنند و در محیط اجتماعی نیز چنین رفتاری دارند. در چنین مواردی، گاه فرزند برای بازداشتن والدین از دخالت‌های بی‌مورد، با تندی با آنان رفتار و آنها را سرزنش می‌کند. قرآن کریم در قسمتی از آیه ۲۳ سوره اسراء می‌فرماید: «و با آنها به نرمی سخن بگو.» (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)

۵- برخی از آثار مسئولیت‌پذیری جوانان و رعایت حقوق والدین

مسئولیت در سه جلوه همچون ضلع‌های مثلث رخ می‌نماید و حاصل آن مسئولیت فردی، مسئولیت اجتماعی و مسئولیت الهی است که به ترتیب در قبال خود، خلق و خدا معنا می‌یابد.

آثار مسئولیت‌پذیری و انجام وظیفه در نسل جوان بسیار است. برخی از پیامدهای برجسته آن عبارت است از:

۵-۱- تقویت حس کفایت و لیاقت در زندگی

زمانی که والدین با نگاهی آکنده از لطف و محبت فرزند سه ساله خویش را به جمع‌آوری وسایل بازی خود ترغیب و تشویق می‌کنند و کودک با دستان کوچکش آنها را در جای خویش قرار می‌دهد، اولین درس «مسئولیت‌پذیری» با تمام زیبایی‌اش در کانون خانواده آموخته می‌شود و نخستین لذت «خودکفایی» و به تعبیری صحیح «خود بسندگی» در کام وجود کودک شکل می‌گیرد. سالیان بعد، همان کودک دیرروز، در ایام جوانی به خوبی می‌داند، مسئولیت‌پذیری یعنی هر کس کاری را که به او سپرده‌اند، به خوبی و شایستگی انجام دهد.

تقویت حس کفایت و لیاقت زمانی پدید می‌آید که انسان احساس کند، لیاقت ذاتی خویش را به ظهور رسانده و با قبول تعهد و مسئولیت به قله افتخار «خود باوری» دست یافته است.



سخت‌مندانۀ نثار فرزندان می‌کنند. بنابراین نقش حیاتی و ارزشمند پدر و مادر در پرورش و رشد فرزند بر کسی پوشیده نیست و بر فرزند لازم است که قدر زحمات پدر و مادر را بداند. جایگاه پدر و مادر در تمام ادیان آسمانی و حتی مکاتب غیر الهی، مورد احترام و تکریم قرار گرفته است. پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ و همچنین آیاتی از قرآن کریم، به طور مکرر، مقام و منزلت والدین را بیان کرده و به انسانها سفارش می‌کنند که از احترام و احسان به پدر و مادر غفلت نورزند.

چنانچه بی‌احترامی به والدین را به عنوان یکی از منکرات اخلاقی در نظر گرفت، با توجه به آثار و پیامدهای سوء آن که در کلام معصومان ﷺ آمده است، باید در پی تبیین راهکارهایی برآمد. مانند: در زمینه احترام به والدین در محافل نوجوانان و جوانان مباحثی مستدل، تاریخی و جذاب ارائه شود، تهیه‌کنندگان، نویسندگان و صاحبان ذوق و هنر به خلق آثاری دست بزنند که پیام اصلی آن احترام به والدین باشد، در تألیف کتاب‌های درسی قسمت مفصلی را به نقش والدین، حقوق آنان، وظایف فرزندان و نگاهی تاریخی به این مسأله اختصاص داده شود.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

منابع عربی

۱. ابن‌شعبه‌حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم، دفتر جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۲. ابی فراس، ورام، **مجموعه ورام**، ج ۲، بی‌جا، مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳. انصاریان، حسین، **ترجمه صحیفه سجادیه**، چاپ پنجم، قم، آیین دانش، ۱۳۹۴.
۴. جرّ، خلیل، **فرهنگ لاروس**، حمید طبیبیان، چاپ بیستم، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۵، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۷.
۶. صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، **منتهی الأرب فی لغه العرب**، ج ۳-۴، تهران، سنائی، بی‌تا.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، چاپ چهارم، ج ۲،

تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۸. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۷۱، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹. محمدی‌ری‌شهری، محمد، **میزان الحکمه**، ج ۱۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۰. مکارم‌شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ بیست و هفتم، ج ۱۲، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۱. نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**، ج ۲، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۳ ه.ق.
۱۲. نوری، حسین، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۵، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

منابع فارسی

۱. اسحاقی، حسین، **تربیت و تعالی روزن رستگاری**، قم، خادم الرضا ﷺ، ۱۳۹۰.
۲. پور امینی، محمد باقر، **سیمای قرآنی جوان**، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۱.
۳. حدّاد عادل، غلامعلی، **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۸، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلام، ۱۳۸۳.
۴. حسینی، داود، **روابط سالم در خانواده**، چاپ هشتم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۵. حسینی زاده، علی، **بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۶. سبحانی، جعفر، **مربی نمونه**، چاپ چهارم، قم، توحید، ۱۳۶۱.
۷. شبیبانی، علی‌باقر، **سریر سخن**، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۳.
۸. صافی، لطف‌الله، **با جوانان**، قم، راسخون، ۱۳۸۲.
۹. طاهری، حبیب‌الله، **سیری در مسائل خانواده**، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۰. علی‌بخش، رضا، **اطاعت از والدین**، چاپ نهم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۱. محمدی‌اشتهاردی، محمد، **داستان دوستان**، چاپ پنجم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۲. مصباح‌یزدی، محمد تقی، **اخلاق در قرآن**، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۷۸.
۱۳. مطهری، مرتضی، **حکمت‌ها و اندرزها**، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
۱۴. ملک‌محمودی، امیر، **راهنمای خانواده**، چاپ سوم، تهران، شهاب‌الدین، ۱۳۹۳.

روش‌شناسی پاسخ به شبهات کلامی و اعتقادی در قرآن کریم

فاطمه ذاکر

چکیده

شناخت شبهات و پاسخ‌دهی به آنها در قرآن و احادیث و نیز در نگاه عقل، دارای اهمیت ویژه و انکارناپذیری است و دفاع به معنای خاص کلمه به همین کار اطلاق می‌شود. کتاب‌های بسیاری در ردّ شبهات مخالفان تألیف شده است، اما آنچه اهمیت بیشتری دارد و مورد عنایت علمای مؤلف قرار نگرفته است، روش‌شناسی پاسخ به شبهات است. هدف اصلی پاسخ‌گویی به شبهه، جلوگیری از تزلزل در آموزه‌های اعتقادی اسلام و محافظت از عقاید و برطرف کردن موانع پذیرش عقاید درست از اذهان مردم است. قرآن در پاسخ‌گویی، نظام و الگویی معین دارد. این الگو، بیانگر اهداف و ویژگی‌های پاسخ‌گویی قرآن به شبهات اعتقادی است. از ویژگی‌های روش قرآنی می‌توان به محققانه و منصفانه بودن آن اشاره کرد که سبب اقتناع مخاطب به دلیل محوریت دلیل و برهان می‌شود. قرآن کریم از روش‌های گوناگونی برای پاسخ به شبهات اعتقادی استفاده کرده است. برخی از این روش‌ها، مقدماتی مشترک در پاسخ به دیگر پرسش‌ها است که با آمیختن این روش‌های ابتدایی با دیگر روش‌ها که مستقلاً برای پاسخ به شبهه به کار برده می‌شوند، پاسخ‌های متنوعی به شبهات داده است. تنوع در پاسخ‌ها هم به دلیل تنوع در شبهات و گوناگونی موضوعات است. برای کاربردی کردن این روش‌ها، شناخت الگوی قرآن ضروری است. بعد از آن شناخت شبهه و پاسخ منطقی آن ضرورت می‌یابد که باید با رعایت نکات اخلاقی و پایبندی به ادب، پاسخ مورد نظر را به مخاطب ارائه نمود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، شبهه، سؤال، اعتقاد، روش‌شناسی.

۱- مقدمه

عقاید یکی از بخش‌های مهم و اصلی معارف

دینی است. پایه و محور بودن عقاید را در تعالیم دینی می‌توان با بررسی و جستجو در میان همه‌ی معارف مشاهده کرد. در صورتی که یک مسلمان دارای اعتقادات محکم باشد، مسائل و معارف دیگر اسلامی نیز به صورت صحیح عملی خواهد شد.

چون ایمان و عقیده صحیح آثار مترتبی بر دیگر مبانی و معارف دارند. چون عقاید به درخت مثمر و ریشه‌دار می‌ماند که هر چه بیشتر مورد رسیدگی قرار بگیرد، بازدهی و آثار مثبت آن در عمل و اخلاق انسان‌ها ظاهر خواهد شد. پس شبهاتی که باعث تزلزل این عقاید می‌شود، باید عمیقاً مورد توجه قرار گرفته و پاسخ داده شوند. شناخت و تسلط به روش‌های پاسخ به این شبهات که در علم روش‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوعی مهم و کلیدی است.

در حقیقت بدون شناخت اصول و روش‌ها و بدون در دست داشتن الگویی که از منبعی اصیل و مطمئن به دست آمده، نمی‌توان انتظار پاسخی صحیح، دقیق و قانع‌کننده داشت. در مقاله‌ی حاضر روش‌شناسی پاسخ به شبهات کلامی- اعتقادی برای به دست آوردن الگو و روش‌های محکم و متقن قرآنی آمده است که در این راستا در ابتدا کلیات و مفاهیم مرتبط با بحث به ویژه مفهوم شبهه، شک، پرسش و ... ارائه شده است. سپس اهداف، مبانی و ویژگی‌های روش‌های قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. پس از آن در ادامه روش‌هایی را که قرآن در پاسخ به شبهات در پیش گرفته، عنوان شده که با ذکر بعضی نمونه‌ها به صورت مشهود، مطالب برای خواننده عینی‌تر و ملموس‌تر می‌شود.

در پایان هم به بررسی شیوه‌های به کارگیری این روش‌ها و ضوابط پاسخ‌گویی به شبهات پرداخته شده است.

۲-۱- شبهه در لغت و اصطلاح

شبهه از ریشه‌ی «شبه» بوده و در اصل به معنای تشابه و همانندی یک شیء به شیء دیگر یا اشیاء دیگر است. این تشابه می‌تواند در اوصاف یا در ذاتیات باشد و البته لازمه‌ی چنین تشابهی عدم تمییز بین اشیاء و بروز اشکال در تشخیص آنها از یکدیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۴)

در متون دینی شبهه معمولاً در مواردی استعمال شده که عدم تمییز و اشکال در تشخیص نسبت به حق و باطل صورت گرفته باشد. منشأ این مسأله در ارائه باطل است، به گونه‌ای که شبهه حق جلوه می‌کند. فرازی از سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به روشنی به این مطلب اشاره دارد: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (زمانیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱) با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان این تعریف را برای شبهه بیان کرد: «شبهه وارد کردن، عبارت است از: ارائه‌ی دلایل فاسد و توجیهاات نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس».

از این تعریف می‌توان به این نتیجه رسید که دو چیز از مقدمات شبهه است:

۱- حق نما بودن: اگر مطلب به گونه‌ای باشد که بطلان آن واضح و آشکار باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید؛ چرا که در این صورت تشابه و همانندی بین حق و باطل اتفاق نمی‌افتد و در نتیجه اشکال اقتباس و عدم تمییز پیش نمی‌آید.

۲- مستدل بودن: اگر به ادعای صرف بسنده شود، نمی‌توان آن را شبهه نامید، زیرا بطلان ادعای بدون دلیل امری روشن و واضح است. قیود دیگری نیز از سوی برخی ذکر شده است. از جمله، مشکل بودن فهم آنچه موجب شبهه شده و نبودن دلیل قطعی و صریح برای مطالبی که به آن شبهه می‌شود و همچنین سوء نیت شبهه کننده، اما چون در همه شبهات وجود ندارد، از این رو نمی‌توان آنها را جزء مقومات شبهه دانست. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹)

۲-۲- مفهوم شک و تفاوت آن با شبهه

شک و شبهه گاهی به جای هم استعمال می‌شوند، در حالی که در لغت و اصطلاح متفاوتند، هرچند

میانشان ارتباط معنایی نیز وجود دارد.

معنای اصلی شک در لغت «تداخل» است (ابن منظور، بی‌تا، ص ۵۳) و همه لغت‌پژوهان آن را نقطه مقابل «یقین» دانسته‌اند و به حالتی در مقابل یقین معنا کرده‌اند. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱) در مورد وجه تسمیه حالت عدم یقین به شک، ابن فارس می‌نویسد: «در این حالت مثل آن است که دو چیز بر انسان داخل شده است و او در میان آنها مردد بوده و یقین ندارد.» (قرشی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶) بنابراین شک حالت درونی و روانی است که بر انسان عارض می‌شود، که همان عدم یقین است، اما همان طور که اشاره شد شبهه به معنای بیان دو یا چند چیز است که به امور واقعی مربوط است.

نکته افتراق دیگر بین شبهه آن است که بروز شک ممکن است غیر اختیاری باشد، اما شبهه کردن امری اختیاری است و عبارت از ارائه استدلال‌های نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس است. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱)

سند دیگر در متفاوت بودن شک و شبهه، روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرمایند: «بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفِسْقُ وَالْعُلُوُّ وَالشُّكُّ وَالشُّبُهَةُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹۳)

۲-۳- مفهوم سؤال و تفاوت آن با شبهه

معنای لغوی سؤال مطلق طلب و خواستن است. (بن زکریا، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۴) اما در مباحث علمی به معنای طلب پاسخ در یک بحث علمی است. سؤال و پرسش یکی از ابزارهای مهم در رشد علمی و فکری بشر است و پرسش‌گری، تلاشی سازنده برای سیر از نادانی به آگاهی است. پرسش برای شناخت و رسیدن به حقیقت است. بنابراین پرسشگر سعی نمی‌کند با آمیختن باطل و حق و تزئین باطل آن را حق جلوه دهد. هدف پرسش ایجاد شک و شبهه در مخاطب نیست، اما شبهه‌گری تلاشی منفی و مخرب در جهت ایجاد شک و تردید است.

بنابراین روشن است که بین شبهه و پرسش تفاوت آشکاری وجود دارد و به همین خاطر است که در اسلام از پرسش استقبال شده و همگان به پرسش‌گری دعوت شده‌اند. چنانچه در آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل آمده است: «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ؟ پس اگر نمی‌دانید، (از علما و دانشمندان هر امت) پرسید. در مقابل از شبهه‌گری و فرو افتادن در شبهات نهی شده است. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲)

۲-۴- روش در لغت و اصطلاح و مفهوم روش‌شناسی

روش معادل کلمه‌ی انگلیسی متد (method). در لغت به معانی متعدد از جمله قانون، قاعده، شیوه، اسلوب و ... آمده است و در اصطلاح نیز به چند معنا از جمله معانی زیر آمده است:

اول: آنکه تعیین طریق انجام یک فعالیت یا امر یا راهی که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیמוד.

دوم: مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات، باید به کار برد. بنابراین می‌توان گفت: روش عبارت است از راه به‌کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون برای رسیدن به اهدافی که پاسخگو از آن بهره می‌گیرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۸) مقصود از روش‌شناسی، شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های روش‌های گوناگون است.

اگر به کار گرفتن روش‌ها را دانش درجه اول محسوب کنیم، تحلیل و بررسی خود روش‌ها، دانشی درجه دوم می‌باشد. از این رو روش‌شناسی غیر از روش است. روش مسیری است که کسی در راه رسیدن به هدف به کار بسته و طی می‌کند، اما روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

۳- اهداف، مبانی و ویژگی‌های پاسخ‌های قرآنی

۳-۱- اهداف روش قرآنی

۳-۱-۱- انذار و تبشیر

قرآن برای هدایت انسان به سوی ترقی و کمال و بازداشتن او از سقوط و انحطاط از دو روش «بشارت و انذار» استفاده کرده است. گاهی انسان را با پیمودن راه درست تشویق کرده و نتایج نیکوی آن را بشارت می‌دهد و گاهی از پیمودن راه خطا و انحراف ترسانده و عواقب بد آن را یادآور شده و تذکر می‌دهد. در آیاتی از نعمت‌های بهشتی سخن رانده و از فلاح

و رستگاری مؤمنان، صابران و مجاهدان سخن گفته و در آیاتی عذاب دوزخیان و هلاکت ظالمان گذشته را بیان کرده است.

برای تربیت صحیح یک ملت و یا افراد آن، هیچکدام از این دو ابزار به تنهایی، کارآمد و کافی نیست؛ چرا که بشارت و تشویق تنها (بدون انذار) امیدواری را زیاد کرده و قادر به جلوگیری از خطاها و گناهان نمی‌باشد، ترساندن تنها (بدون بشارت) نیز جز ناامیدی و یأس اثر دیگری ندارد.

از دیدگاه قرآن، وظیفه‌ی تمام پیامبران، ترساندن مشرکان و مخالفان حق و امیدوار ساختن و بشارت دادن به مؤمنان است و اگر بیشتر از انذار سخن به میان آمده، به دلیل تأثیر بیشتر انذار در اکثریت افراد جامعه است. (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

۳-۱-۲- تثبیت قلوب و روشنگری

هدف مهم از پاسخ به شبهات، رساندن انسان به کمال و رستگاری است که در عین حال استحکام بخشیدن و ایجاد ثبات و پایداری در ایمان و عقاید دینی را به دنبال داشته باشد. در این پاسخ‌گویی‌ها ابعاد جدیدی از آن موضوع برای متکلم و مردم مطرح می‌شود که به دنبال آن استدلال‌های جدیدی آورده شده و بحث می‌شود، این موضوع گاهی باعث تفکر و تأمل پیرامون شبهه شده و از این جهت روشنگری‌های بیشتری پیرامون مباحثی که مورد توجه نبوده‌اند، هم صورت می‌پذیرد. (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

۳-۱-۳- آرام کردن مخاطب پس از اقناع علمی

قانع شدن عقل انتهای راه نیست، دل هم باید آرام شود. گاهی ممکن است پاسخ به اندازه‌ی قوی و خدشه‌ناپذیر باشد که مخاطب بی‌آنکه بخواهد مجبور به تسلیم شود، بدون آنکه دلش آرام بگیرد، پاسخگو باید در حد توان راه آرام کردن دل را نیز به مخاطب نشان دهد. موعظه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در حین یا پس از پاسخ دادن به پرسش‌ها و همچنین برخوردهای مهربانانه آنها را می‌توان به عنوان ابزاری معرفی نمود که مقصد اصلی آرامش دل است. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷)

۲-۲- ویژگی روش‌های قرآنی

۲-۲-۱- محققانه

در مباحث و پاسخ‌های قرآنی همواره سعی بر این است محوریت حق با دلایل و برهان مشهود باشد و مطالب غیر ثابت بیان نشود، بلکه مطالب مستند و بعد از اثبات بیان شود. محوریت دلیل و برهان و استحکام و اتقان در عین ساده و روان بودن پاسخ‌ها از مبانی و ویژگی‌های این روش می‌باشد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷)

۲-۲-۲- منصفانه

قرآن کریم، ما را به اصول اخلاقی (راستگویی و درست‌کرداری) دعوت می‌کند و پیامبر اسلام ﷺ را اوج و قلب اخلاق معرفی می‌کند و هدف بعثت پیامبر ﷺ را کامل کردن مکارم اخلاقی بر شمرده‌اند. بنابراین انصاف که از مبانی و زیربنای اخلاق است، باید در بحث علمی و دفع شبهات رعایت شود و اگر گاهی مخالف، مطلب حق و صحیح را گفت، پذیرفته شود و لجاجت و تعصب حاکم نشود یعنی بر مدار عدالت با مخالفان برخورد شود. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸)

۲-۳- مبانی و مستندات روش‌های قرآنی

۲-۳-۱- عقل

بدون تردید یکی از اصلی‌ترین مستندات، مسلمات عقلی است که در میان همه‌ی انسان‌ها مورد قبول است. اگر بتوانیم مسیر پاسخ‌گویی را به سوی این مسلمات هدایت کنیم، دیگر فرقی نمی‌کند که طرف مقابل چه کسی و دارای چه عقایدی باشد؛ چرا که مسلمات عقلی را هرکس با هر دین و آیین می‌پذیرد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳)

۲-۳-۲- نقل

از دیگر مستنداتی که در پاسخ‌گویی قابل استفاده قرار می‌گیرد، استناد به مقبولات طرف مقابل است. دلیل مبتنی بر عقل یعنی قرآن و سنت تنها برای مسلمانان قابل استفاده است. البته برای پیروان و ادیان دیگر نیز می‌توان از متون مقدس آنان استفاده کرد و مطلبی را برای آنها اثبات کرد، (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳) اما بیشتر باید دانست که طرف مقابل از چه اسنادی برای تکیه استفاده می‌کند.

در سیره‌ی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بسیار

مشاهده می‌شود که در پاسخ‌گویی و مناظره با کسانی که مسلمان یا شیعه نیستند، از مستنداتی استفاده می‌کردند که طرف مقابل آن را قبول دارد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۵۶) یکی از ثمرات تسلط بر مستندات طرف مقابل آن است که می‌توان فرصت مغالطه را از طرف مقابل گرفته و زودتر به مقصد رسید.

ممکن است در مستندات طرف مقابل دلایلی وجود داشته باشد که بتوان علیه او اقامه‌ی دلیل کرد، اما طرف مقابل با تحریف آن دلایل و یا تغافل نسبت به آن از پذیرش حق سرباز می‌زند. اگر پاسخگو بر مستندات طرف مقابل مسلط باشد، این فرصت را خواهد گرفت. از آنجا که بیشتر افرادی که ما در مقابل پرسش‌های آنها قرار می‌گیریم، مسلمان هستند و با معانی و مستندات مشترکی وارد بحث می‌شوند، نیاز به فراگیری مبانی دیگر ادیان کمتر ضرورت می‌یابد یا دست کم باید با افرادی وارد گفتگو شد که او هم به اندازه ما بر مبانی خویش تسلط دارد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۶۱)

۴- مسیر قرآن در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی

۴-۱- روش‌های مقدماتی

۴-۱-۱- طرح سؤال

استفاده از سؤال در رد مخاطب و عقاید او از روش‌های مقدماتی و ابتدایی پاسخ به شبهه و رد آن است. در این روش از مخاطب سؤالاتی پرسیده می‌شود که با استفاده از پاسخ‌های شبهه‌کننده، عقیده‌ی او زیر سؤال رفته و گاه مطلب به گونه‌ای پیش می‌رود که با طرح یک سؤال و توجه دادن مخاطب به پیامدهای این سؤال می‌توان عقیده شخص را زیر سؤال بود. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹) با پایه قرار دادن پاسخ هر سؤال برای سؤال بعدی می‌توان مخاطب را به پاسخ سؤال اولیه خود رساند.

این روش دو مزیت دارد، اول آنکه مخاطب را در بحث سهیم می‌کند تا فقط مستمع نباشد، دوم آنکه مخاطب با توجه به پاسخ‌هایی که خودش می‌دهد، به جواب شبهه اصلی می‌رسد. شیوه‌ی برخورد حضرت ابراهیم علیهِ السلام با بت‌پرستان قومش از همین مورد است. حضرت با پرسش‌هایی آنها را به اشتباه بودن

راه و روششان آگاه می‌کرد. چنانچه در آیه «قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ، أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ؟» گفت: آیا وقتی دعا می‌کنید، از شما می‌شنوند؟ یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟» (شعرا (۲۶)، آیه ۷۳-۷۲)

۴-۱-۲- اقرار گرفتن

گاهی باید قبل از استدلال از مخاطب اقرار گرفت و با استدلال مناسب با اقرارش او را در مقابل اقرار خویش قرار داد. وقتی در جمعی با مخاطب سخن گفته و مخاطب نیز از کسانی است که ممکن است ماهرانه عقاید خود را توجیه کرده و آن را بر حق جلوه دهد، بهتر است این اقرار در جمع از او گرفته شود. در گفتگوی امام رضا (علیه السلام) با جاثلیق که در مناظره با سران ادیان شکل گرفت، حضرت بارها پیش از استدلال از جاثلیق اقرار گرفت.

این اقرارها موجب شد که برای جاثلیق راه‌گریزی باقی نماند. البته یکی از پیش‌نیازهای پاسخ‌گویی به این شیوه تسلط بر مبانی و مستندات طرف مقابل است. باید گاهی اقرار گرفتن به گونه‌ای باشد که مخاطب متوجه نشود که ما قصد اقرار گرفتن از او را داریم. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰)

۴-۲- روش‌های اصلی

۴-۲-۱- نقد و ردّ مبنای شبهه

در مواجهه با هر شبهه‌ای ابتدا باید مبانی و پیش‌فرض‌های آن را شناسایی کرد. اگر شبهه بر ریشه و مبنای سستی بنا شده باشد، اولین قدم حمله به پایه‌ها و مبانی شبهه است.

با ریختن پایه‌های یک شبهه، کل بنای شبهه فرو خواهد ریخت. برای ردّ مبنای شبهه می‌توان از روش‌های مختلف دفع شبهه استفاده کرد. برای مثال قرآن شبهه‌ی برخی انسان‌ها را که درباره‌ی قیامت مطرح کرده‌اند اینگونه پاسخ می‌دهد: «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا؟ و آیا وقتی بمیرم، به راستی زنده بیرون آورده می‌شوم؟» (مریم (۱۹)، آیه ۶۶)

قرآن با ردّ مبنای شبهه می‌فرماید: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا؟ آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریده‌ایم و حال آنکه چیزی نبوده است؟» (مریم (۱۹)، آیه ۶۷)

استدلال قرآن برای ردّ مبنا به این صورت است:

۱- این چیزی که در قیامت زنده می‌شود، قبل از مرگ یک چیزی بوده و در قیامت فقط زنده می‌شود.
۲- زنده کردن چیزی که اصلاً وجود نداشت، بسیار دشوارتر از زنده کردن چیزی است که بوده و فقط احیاء می‌شود.

۳- خلقت انسان در اصل پدید آمدن از عدم است که اتفاق افتاد.

۴- اگر خلقت از عدم اتفاق افتاده، به طریق اولی احیای شیء بی‌جان راحت‌تر و ممکن خواهد بود.

نتیجه: پس زنده شدن دوباره مرده در قیامت هم ممکن خواهد بود. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۰۵)

۴-۲-۲- برهان خلف (ردّ لوازم شبهه)

ردّ افکار نادرست می‌تواند از روش‌های گوناگونی صورت بگیرد، البته باید با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های مختلف، از این روش‌ها استفاده کرد.

گاهی اعتقاد فردی به یک دیدگاه، توجّه صرف به آن دیدگاه است، بدون اینکه به لوازم غیر قابل قبول آن توجه داشته باشد. اگر چنین فردی به لوازم دیدگاه مورد قبول خود، توجه پیدا کند، به راحتی از دیدگاهش دست برمی‌دارد.

برای مثال در کتب کلامی برای ردّ نظریه انجام کار قبیح توسط خداوند، از این روش استفاده شده است؛ زیرا لازمه‌ی پذیرش این نظریه، امکان دروغ‌گویی خداوند است که در این صورت به هیچ یک از وعده‌ها و وعیدهای او نمی‌توان اعتماد کرد.

پس در برهان خلف با فرض اینکه شبهه درست است پیش رفته و لازمه‌های آن را به میان می‌کشیم وقتی این لازمه‌ها اشتباه از آب درآمد معلوم می‌شود که پایه‌های این لازمه اشتباه است؛ در نتیجه مخالف آن درست است. لازم به ذکر است که این لازمه اشتباه باید از نظر عقلی و از نگاه مخاطب اشتباه باشد تا بتوان پایه‌های آن را که اشتباه است اثبات کرد. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴)

در قرآن نیز برای اثبات الهی بودن این کتاب مقدس از همین روش که برهان خلف نامیده می‌شود استفاده شده است. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸)

آنجا که خداوند می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ

۴-۳-۲-۲- انتقال مخاطب از حالت انکار

به تردید و از تردید به سوی یقین به حق

مخاطب شبهه‌کننده ممکن است سه حالت داشته باشد؛ اول یقین به باطل، دوم حالت تردید و سوم یقین به حق. البته شاید برخی فقط یک یا دو حالت از این سه را داشته باشند. در اینجا ما درباره‌ی مخاطبی سخن می‌گوییم که حالت اول را دارا است. چنین شخصی را نمی‌توان به راحتی از حالت یقین به باطل به سوی یقین به حق برد، بلکه ابتدا باید او را از حالت باطل به تردید و شک و از آنجا به سوی یقین به حق برد.

برای انجام مرحله اول باید مخاطب را با خودش درگیر کرد، این کار را می‌توان با استفاده از نکته‌هایی مانند ابطال ادعا با مدعای طرف مقابل، استفاده از عقاید خود شبهه‌گر و ... ایجاد کرد.

برای نمونه می‌توان به ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام که تردید در حقانیت بت‌ها را در مشرکین ایجاد کرد، اشاره نمود. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱) پس از شکستن بت‌ها، مشرکین حضرت ابراهیم علیه السلام را بازخواست کردند: «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمَ يَا إِبْرَاهِيمَ، قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ، فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟» گفت: «نه» بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید. پس به خود آمده و به یکدیگر گفتند: در حقیقت، شما ستمکارید. (انبیاء ۲۱)، آیه ۶۴-۶۲)

«ثُمَّ نَكْسُوا عَلَيَّ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ، قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ؛ سپس سرافکنده شدند [و گفتند:] قطعاً دانسته‌ای که اینها سخن نمی‌گویند، گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند؟» (انبیاء ۲۱)، آیه ۶۶-۶۵)

۴-۳-۲-۳- ارائه‌ی مثال

انسان‌ها معمولاً تمایل دارند تبیین مطالب برایشان به نحو ملموس و محسوس صورت بگیرد. در بعضی از موارد، توضیح مطلب هر چقدر هم دقیق صورت بگیرد تا به مرحله‌ی محسوس نرسد، باز هم با ابهام رو به روست و تنها راه یا بهترین راه، ذکر مثال یا تشبیه

لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. (نساء ۴)، آیه (۲۸)

۴-۲-۳- استفاده از مبانی شبهه‌کننده

۴-۲-۳-۱- نشان دادن تنافی در عقاید شبهه‌کننده (پاسخ نقضی)

ناسازگاری و دوگانگی در اجزای عقاید یک فرد، دلیل سستی و ضعف در اعتقاد اوست. اگر بتوان با واکاوی عقاید شبهه‌کننده، تضاد و دوگانگی در عقاید او را نشان داد و ناسازگاری التزام او به مفاد شبهه را با دیگر عقاید او نمایاند، شبهه‌کننده از موضع خود عقب خواهد نشست و نادرستی ادعای او آشکار خواهد شد. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷)

مورد نقض باید از امور یقینی یا از معتقدات شبهه‌کننده باشد تا بتوان او را بر سر دو راهی قرار داد، زیرا شبهه‌گر نمی‌تواند در برابر امور یقینی شبهه کند. به عنوان نمونه می‌توان از مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران نام برد. آنان پس از شنیدن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر این که حضرت عیسی علیه السلام بنده خداوند بود که مانند انسان‌های عادی می‌خورد و می‌نوشید، گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ در واقع، مَثَلِ عِيسَى نَزْدَ خَدَا هَمَّحُونِ مَثَلِ [خَلَقْتَ] آدَمَ اسْتِ [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت.» (آل عمران ۳)، آیه ۵۹)

ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن وی نیست، اگر این سخن درست باشد هرکس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست. پس حضرت آدم علیه السلام نیز باید فرزند خدا باشد، در حالی که مسیحیان چنین اعتقادی ندارند. در این مناظره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پاسخ نقضی از تنافی عقاید مسیحیت، استدلال آنها را به هم ریخت، چون تنافی و تضاد همواره از نظر عقل مردود است و قابل پذیرش نیست. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰)

است. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷)

می‌دهد. «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً خواهند گفت: الله.» (لقمان (۳۱)، آیه ۲۵) «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد. و می‌گویند: اینها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند.» (یونس (۱۰)، آیه ۱۸)

قرآن کریم در برابر این گروه که به توحید خالق و همچنین وقوع اصل تدبیر در مخلوقات قائل هستند، لیکن مدبر و ناظم آنها را ارباب انواع و شفیعی می‌دانند که واسطه بین خدا و خلق هستند، به جدال احسن می‌پردازد و در این جدال از خالقیت خداوند استفاده می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۹)

استفاده‌ی جدلی از برهان‌ها و ارجاع مخاطب به فطرت در برابر کسانی که نظم را در بخشی از طبیعت یا در کل جهان می‌پذیرند، مفید است؛ زیرا در این صورت، با استفاده از برهان می‌توان به راحتی توحید ربوبی و به دنبال آن توحید عبادی، معاد و نبوت را اثبات کرد. بر همین اساس، قرآن کریم در برابر مشرکان حجاز که جمعیت کثیری از مردم محیط نزول وحی را تشکیل می‌دادند، به جدال احسن می‌پردازد.

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن در مرتبه‌ی نخست نیروهای اجتماعی مقابل اسلام قرار داشتند. آنها کفاری بودند که به خدای واحد ایمان داشتند؛ لیکن بت‌ها را به عنوان ارباب انواع یا به صورت واسطه و شفیع در تدبیر و تنظیم امور جهان دخیل دانسته، برای رسیدن به آمال خود و تحصیل وساطت و شفاعت، پرستش کرده و برای آنها قربانی داده یا به سوی آنها دست نیاز بلند می‌کردند. گروه دیگر اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان بودند و علاوه بر آنها قرآن از کسانی نام برده که امور را به دهر نسبت می‌دادند و حیات و ممت خود را به آن منتسب می‌کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۶)

قرآن به عنوان کتابی که عهده‌دار هدایت همگی مردم است، در بخش‌های مختلف، نیاز گروه‌های گوناگون را تأمین می‌نماید. در برخی آیات، نظیر سوره توحید، یا آیات نخست سوره حدید، نیاز خواص

معلمان و مبلغان اندیشه دینی، برای معتقد ساختن مردم به حکمت الهی و تفهیم به ایشان از مثال‌ها و نمونه‌هایی سود می‌جستند که بر اساس فهم بشری و یا دریافت‌های علمی، آثار حکیم بودن صانع در آنها آشکار است و این شیوه‌ای است که خود قرآن نیز به کار بسته است، (هاشمی نسلجی، ۱۳۹۲، ص ۲۰) مانند «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.» (ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶)

این روش بیشتر برای کسانی جواب می‌دهد که کمتر با مسائل عقلانی در ارتباط بوده‌اند و درگیر محسوسات هستند و فهم مسائل عقلانی را تا زمانی که به حس نیاید، برایشان مشکل است. خداوند نیز در قرآن کریم در پاسخ به شبهه‌ها، مثال‌ها و قصه‌ها و مصداق‌های زیادی به کار برده است. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲)

برای این که مثال بتواند وظیفه‌ی خود را در انتقال پیام به خوبی انجام دهد، باید ملموس بوده و فهمش برای مخاطب مشکل نباشد. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴)

۴-۴- ارجاع به فطرت

یکی از روش‌های اثبات آموزه‌های اعتقادی و دفع شبهه از آنها، ارجاع به فطرت و وجدان است. انسان‌ها با فطرت پاک و توحیدی متولد می‌شوند و این فطریات در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و اگر کسی بگوید من حقایقی مانند خداوند را نمی‌یابم، او غافل است نه نادان و غافل نیازمند تبتّه و تذکر است.

از ویژگی امور فطری، قابل تجربه درونی بودن آنهاست و اگر به خودمان رجوع کنیم، امور فطری را می‌یابیم. گر چه گاهی غفلت و مشغولیت‌های دنیا مانع از توجه به این امور می‌شود و یادآوری مجدد آن، نیاز به تکانه‌ای روحی دارد تا تذکر شکل بگیرد. قرآن در موارد متعددی در مواجهه با انسان‌ها، آنها را به فطرتشان ارجاع می‌دهد تا از خواب غفلت بیدار شوند و با وجدان خویش به حقایق بنگرند و حکم کنند. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸)

در قرآن کریم برهان نظم نیز به شیوه‌ی جدل، در خطاب با مشرکانی به کار رفته است که خداوند سبحان از عمل و عقیده‌ی آنها بدین سان خبر

انسان، محدودیت آگاهی است. محدودیت آگاهی سبب می‌شود انسان دچار اشتباه شود. در تعامل با موضوعی که انسان درباره‌ی آن دچار اشتباه می‌شود، می‌توان یا شبهه‌گر بود یا مستفهم. برای تبیین این مطلب دو مثال کلاسیک و قدیمی از شبهه را که به داستان حضرت آدم علیه السلام برمی‌گردد، را بررسی می‌کنیم. استفهام ملائک در مورد شایستگی انسان برای خلافت و شبهه‌ی شیطان در مورد برتری خود بر حضرت آدم علیه السلام که موجب روی تافتن و سرباز زدن از سجده بر حضرت آدم علیه السلام شد.

خداوند نیز در اولین مطلب در پاسخ به آنها می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (بقره، (۲)، آیه ۳۰) و محدودیت علم و آگاهی ملائک را به آنها یادآوری کرد. (بهمنی، ۱۳۸۹، ص ۳۷)

گاهی پذیرش شبهه به جهت انگیزه‌های راحت‌طلبی و میل به بی‌بند و باری و نداشتن مسئولیت است. از یک سو زحمت محققین و پژوهش، به خصوص اموری که لذت مادی و محسوسی ندارد، مانع از این می‌شود که افراد تنبل و راحت‌طلب و دون‌همت درصدد تحقیق برآیند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۸۷)

گاهی امید نا به جا هم باعث پذیرش و پیدایش شبهه می‌شود. برای اینکه انسان را از خدا و مدار بیرون کنند، با تبلیغات و شعارهای فریبنده وارد می‌شوند و وعده‌ها و وعیدها می‌دهند. ولی قرآن می‌فرماید: اینها همه توپ خالی است و جز نام‌های پر زرق و برق که انتخاب کرده‌اید، چیزی نیست. (قرآنی، بی‌تا، ص ۳۹)

۵-۲- پاسخ‌گویی

۵-۲-۱- شناخت عقاید دینی

اولین شرط پاسخ به شبهات اعتقادی، شناخت کامل پاسخ‌گو نسبت به عقاید دینی است. شناخت عمیق اعتقادات دینی از تزلزل و آشفتگی عقاید و انکار متکلم در مواجهه با انبوه شبهات جلوگیری می‌کند. متکلم ممکن است با شبهات پیچیده‌ای برخورد کند که اگر از معرفت عمیق دینی برخوردار نباشد، احتمال لغزش خودش نیز وجود دارد. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳)

از سوی دیگر از آنجا که معارف دینی مانند یک اندام به هم مربوط می‌باشند، برای پاسخ‌گویی باید با تمام این اندام‌آشنایی نسبی داشت تا بتوان

اهل معرفت را تأمین می‌کند و در برخی شبهات منکران مبدأ و معاد را طرح کرده و پاسخ می‌گوید و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت به حکمت، موعظه و جدال احسن می‌فرماید. «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ ای رسول خدا، خلق را به حکمت و موعظه نیکو و جدال احسن به راه خدا دعوت نما.» (نحل، (۱۶)، آیه ۱۲۵) و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بر این فرمان خداوند به نیکوترین شیوه عمل می‌نمودند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۸)

۵- شیوه بکارگیری روش‌های قرآنی

۵-۱- شناخت شبهه

۵-۱-۱- مبنا و منطق شبهه

منطق شبهه و سؤال همیشه گزاره‌هایی است که مورد پذیرش شبهه‌گر بوده و شبهه بر فرض قبول آن ایجاد شده است. در بسیاری از پرسش‌ها، اگر منطق سؤال و شبهه پاسخ داده نشود، گفتگو درباره‌ی جواب بیهوده خواهد بود. در بیشتر موارد در صورت پاسخ دادن به منطق شبهه، خود شبهه هم پاسخ داده می‌شود. حداقل این است که پاسخ‌گویی به منطق سؤال، نصف بیشتر راه پاسخ‌گویی به خود شبهه می‌باشد.

مثلاً کسی می‌پرسد: «چگونه به خدایی ایمان بیاورم که نمی‌دانم چیست؟» منطق شبهه او آن است که: «چیزی که چستی‌اش مجهول باشد، قابل پذیرش نیست.» ما برای پاسخ به این شخص باید درباره‌ی منطق آن صحبت کنیم، یعنی به او بگوییم که تو در زندگی به چه چیزهایی اعتقاد داری که نمی‌دانی چیست؟ ولی این جهل تو، مانع پذیرش تو نیست، مثلاً تو به این که انسان چیزی غیر از جسم، به نام «روح» دارد، معتقد هستی، اما اگر کسی از تو بپرسد که روح چیست، نمی‌توانی پاسخ دهی. تو با دیدن تفاوتی که میان انسان زنده و مرده می‌بینی، می‌پذیری که در انسان زنده چیزی هست که در انسان مرده نیست و این چیز جسم نیست؛ چستی خدا هم برای تو مجهول است، اما نشانه‌های وجود خدا از آسمان و زمین پیداست. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۸۲)

۵-۱-۲- علل و عوامل پیدایش شبهه

اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری استفهام و شبهه در

آن گونه که شایسته است به پرسش‌ها و شبهات پاسخ داد. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۵۳)

۵-۲-۲- تسلط به روش‌های پاسخ‌گویی

روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی متفاوت و متعدد است و با توجه به نوع شبهه، شرایط مخاطب، فضای شبهه و ... روش‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود. پاسخگو باید به همه این روش‌ها مسلط باشد تا با توجه به شرایط، روش مناسب را اتخاذ کند. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴) برای پیدا کردن روش، ابتدا باید ریشه‌ی شبهه را جستجو کرد. این گونه نیست که همه‌ی شبهات ریشه در جهل و ناآگاهی یا راحت‌طلبی و ... داشته باشد و باید همه‌ی جنبه‌های روانی، تربیتی، اجتماعی و ... را بررسی کرد تا روش مناسب را برگزید. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۸۰)

۵-۲-۳- آموزش مفاهیم دینی پس از پاسخ دادن

ممکن است مخاطب بعد از اینکه متوجه اصل قضیه و بطلان شبهه شد، آمادگی برای تحصیل مفاهیم دینی داشته باشد که پاسخ‌گو باید این زمینه را برای او فراهم کند. پاسخ‌گو یا خود پاسخ می‌دهد یا کسی را که دارای توانایی انجام این کار است را معرفی می‌نماید. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶)

۵-۳- اصول اخلاقی پاسخ‌گویی

۵-۳-۱- آغاز با نام و یاد خدا و استمداد از او

اعتماد به داشته‌ها و اندوخته‌های علمی خویش، نباید به گونه‌ای باشد که انسان را از احساس نیاز به عنایت و امداد الهی غافل گرداند. انسان هر اندازه که در مسائل علمی قوت داشته باشد و در مسیر پاسخ‌گویی با قدرت کامل ظاهر شود، باز هم نیازمند به امداد خاص الهی است.

دقت در مفاهیم آیات و روایات نشان می‌دهد که انبیاء و اولیای الهی همیشه و در هر زمان به ویژه، وقتی سخن از ارتباط با مردم آن هم در دین و عقاید پیش می‌آمد، خود را نیازمند به عنایت خاص الهی می‌دانستند. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴)

۵-۳-۲- احترام به مخاطب و پرهیز از اهانت به عقاید

هدف از پاسخ به شبهه دفاع از دین و ایجاد

اصلاح در مخاطب است، بنابراین برای تحقق این هدف لازم است پاسخ‌گو، احترام مخاطبان خود را رعایت کند. احترام به مخاطب غالباً زمینه ایجاد ارتباط عاطفی و روانی را فراهم می‌کند و این ارتباط اثر زیادی در همراهی و پذیرش استدلال‌های پاسخگو دارد. در مقابل بی‌احترامی، حس لجاجت و مقابله غیرمنطقی را در مخاطب ایجاد می‌کند و روند پاسخ‌گویی را با مشکل مواجه می‌سازد.

در مسیر پاسخ به شبهه باید از ایجاد هر گونه حس دشمنی و کینه خودداری کرد، زیرا اثر روان‌شناختی منفی که توهین و دشمنی ایجاد می‌کند، در مسیر پاسخ‌گویی باعث موضع‌گیری و پافشاری روی باطل در شخص مقابل خواهد شد. (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱)

۵-۳-۳- تواضع و پرهیز از تکبر

کبر حالت نفسانی است که انسان به جهت دارا بودن آن، بزرگی کرده و بر دیگران بزرگی می‌فروشد. کبر با عجب متفاوت است، چرا که عجب خودپسندی و کبر بزرگی کردن بر دیگران است. وقتی انسان در خود کمالی می‌بیند، حالتی به او دست می‌دهد که بر خود می‌بالد، به این حالت عجب می‌گویند. وقتی هم که دیگران را فاقد آن کمال دید، نسبت به آنها احساس بزرگی می‌کند که به این حالت کبر می‌گویند. یعنی کبر زائیده عجب است. گاهی ممکن است که در ثبوت خود جز دفاع از دین و برطرف کردن شبهه‌ی یک شخص مقصود دیگری نداشته باشیم، اما وقتی به خوبی از عهده‌ی پاسخ برمی‌آییم، دچار عجب می‌شویم، چنین چیزی از نگاه فرهنگ ناب پیامبر ﷺ و اهل بیت (ع) رد شده است. (عباسی ولدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹)

کبر شامل درجاتی است که کبر بر بنده خدا از همه بدتر و مفسدش بیشتر است. به خصوص اگر نسبت به علمای دین و دانشمندان باشد که به خاطر این کبر با فقرا مجالست نمی‌کنند و در مجالس و محافل و راه رفتن از دیگران جلو می‌افتند. (محدثی، ۱۳۹۴، ص ۳۹)

این کبر و غرور نتیجه عکس در پاسخ‌گویی به شبهات دارد و موجب موضع‌گیری، لجاجت و عناد طرف مقابل می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

هر شبهه و پرسشی ممکن است دارای پاسخ‌های

متعددی باشد که پاسخ‌گو باید با آشنایی به مبانی و منطق شبهه و علل پیدایش آن راه مناسب را برگزیند. در این مسیر شناخت شخص شبهه‌گر نیز نقش مهمی دارد تا با دسترسی و آشنایی به مستندات طرف مقابل بتوان بهترین پاسخ را ارائه داد. دین و قرآن حق است و برای هر گونه پرسش و شبهه‌ای حتماً پاسخی دارد، اما علم، محدود است و ممکن است به جواب واقعی نرسیم، اما با به کارگیری و پیروی از الگوهای که قرآن کریم ارائه داده است، مسلماً به بهترین جواب‌ها دست خواهیم یافت.

قرآن کریم در مباحث اعتقادی تنها به ارائه عقاید نپرداخته، بلکه با تبیین آنها، به شبهات اعتقادی نیز پاسخ گفته است. این الگوهای پاسخ‌گویی بیانگر اهداف و ویژگی‌های روش قرآن است که آن را از دیگر روش‌ها متمایز ساخته است، چون با محوریت دلیل و برهان قادر است هر گونه شبهه‌ای را پاسخ بدهد و در عین سادگی و روانی مخاطب را اقناع کند.

اینها تنها بخشی از ویژگی‌ها و اهداف قرآن کریم در پاسخ به شبهات اعتقادی است که به علت گستردگی و تنوع، توضیح موارد بیشتر در این مقال نمی‌گنجد. در این نوشته تلاش شده تا با بررسی روش‌های اساسی، الگویی مناسب در جهت پاسخ به شبهات استخراج شود.

فهرست منابع

- ❖ قرآن کریم
- ❖ نهج البلاغه

منابع عربی

۱. ابن فارس، ابی‌الحسین بن احمد بن فارس بن زکریا، **معجم المقائیس اللغه**، تحقیق: محمد هارون، ج ۲، بی‌جا، مرکز نشر مکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سیزدهم، ج ۱، بیروت- لبنان، انتشارات دارالحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن فضل، **مفردات راغب (الفاظ قرآن)**، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ سوم، ج ۲، بی‌جا، نشر مرتضوی، ۱۳۸۳ق.
۴. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۲، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

منابع فارسی

۱. برنجکار، رضا، **روش‌شناسی علم کلام، اصول استنباط و دفاع عقاید**، چاپ اول، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۹۱.
۲. بهمنی، سعید، **روش‌شناسی شبهه در قرآن**، مجله حسنا، شماره ۷، ۱۳۸۹.
۳. پارسانیا، حمد، **روش‌شناسی و اندیشه‌های سیاسی**، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، ۱۳۸۲.
۴. جوادی آملی، عبد‌الله، **تبیین براهین اثبات خدا**، به تحقیق حمید پارسانیا، چاپ هشتم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۴.
۵. حسینی‌زاده، علی، **نگرشی برآموزش با تأکید بر آموزه‌های دینی**، چاپ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۶. زمانیان، احمد، **ترجمه نهج البلاغه**، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۹۰.
۷. عباسی ولدی، محسن، **روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی**، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه الزهراء (ع)، ۱۳۸۸.
۸. قرائتی، محسن، **اصول عقاید**، چاپ سوم، بی‌جا، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۹. محدثی، جواد، **شرح چهل حدیث**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، **آموزش عقاید**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات بین‌الملل، ۱۳۹۵.
۱۱. هاشمی نخلجی، علی، **پرسمان قرآنی فلسفه احکام**، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۲.

فاطمه زهرا علیها السلام الگوی برتر زن مسلمان

خدیده حلیمی

چکیده

وی تجلی می‌کند نیز بهترین الگو برای انسان مسلمان می‌تواند باشند. از این رو برای شناخت و انتخاب الگوی برتری مانند حضرت زهرا علیها السلام باید به سیره و زندگانی آن الگوی برتر پرداخت.

در این مقاله سعی شده است به مفهوم الگو، نیاز انسان به الگو، الگو از دیدگاه اسلام، شناخت شاخص‌های فردی و اجتماعی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و عملکرد آن حضرت به عنوان الگوی برتر زن مسلمان پرداخته شود.

۲- شناخت الگو و اهمیت آن

۲-۱- تعریف الگو

منظور از الگو، نمونه‌ی عینی یک فرد در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال از سوی دیگران پیروی می‌شود. ناگفته نماند واژه‌های امام، اسوه، قدوه، مدل، نمونه، سرمشق، هادی، دلیل و حجت در متون اسلامی و تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، تقریباً به معنای «الگو» و معادل آن هستند. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۴)

۲-۲- نیازمندی فطری انسان به الگو

انسان به طور فطری در زندگی خود نیازمند الگو و راهنماست و خداوند متعال همواره برای هدایت انسان، پیامبران و راهنمایانی فرستاده است. تقلید و الگوپذیری آگاهانه و مطلوب از اسوه‌ها، امری مهم و اجتناب‌ناپذیر در زندگی همه انسان‌هاست. به دلیل همین اهمیت است که در علوم گوناگونی همچون فقه، روان‌شناسی یادگیری، روان‌شناسی اجتماعی و تعلیم و تربیت درباره آن بحث می‌شود.

انسان در طول زندگی خود همواره نیازمند الگو بوده است تا بتواند راه مستقیم برای رسیدن به سعادت را تشخیص دهد. بنابراین انسان باید در انتخاب الگویی برتر تصمیم درست بگیرد، الگویی که مورد تأیید خداوند متعال باشد و انسان را در راه رسیدن به کمال هدایت کند. در دین اسلام الگوی برتر برای زن باید شخصی باشد که مصداق تمام خوبی‌هاست. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که تربیت شده‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه علیها السلام بوده است و آینه تمام نمای حق است، برترین الگو برای زن مسلمان معرفی شده است. نه تنها الگوی زنان، بلکه الگوی همه‌ی انسان‌هاست. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در عرصه‌های مختلف زندگی؛ ایمان و بندگی، عدالت و شجاعت، مسؤلیت‌شناسی، تدبیر و سیاست و ... همواره می‌تواند الگوی جامعی در زندگی انسان باشد.

کلید واژه‌ها: فاطمه زهرا علیها السلام الگو، برتر، اسلام، مسلمان، زن، تربیت.

۱- مقدمه

خداوند انسان را آفرید و برای هدایتش رسولانی فرستاد تا راه مستقیم را به وسیله‌ی آن راهنمایان طی کند و به رشد و تعالی برسد. از سوی دیگر انسان به طور ذاتی برای طی کردن راه سعادت، نیازمند الگو است و در این جهت شناخت الگو و انتخاب الگوی برتر باعث تکامل انسان می‌شود. خداوند متعال در قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه‌ی حسنه معرفی کرده است. بنابراین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که تربیت شده دست پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و تمام صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

۲-۳- خصوصیات الگوی مرجع

در الگوی مرجع چهار خصوصیت از اهمیت بیشتری برخوردار است که عبارتند از:

۱. الگوی متناسب و مرجع باید سازمان نظام یافته‌ی عاطفی، حقوقی و کاربردی را القاء کند که در تمامی عناصرش نظم منطقی وجود داشته و به هم وابسته باشد و در یک جهت و هدف متعالی حرکت کند (نظام ولایت).

۲. الگوی مرجع باید ساخت فکری انعطاف‌پذیری را القاء کند که در صورت رشد تفکر، حوزه وسیع‌تری از احساس و عمل فرد را زیر پوشش خود بگیرد.

۳. الگوی متناسب و مرجع باید ارتباط نوین و ریشه‌ای با اصول نهادی انسان‌ها (فطرت) برقرار کند و تأیید آن را به همراه بیاورد.

۴. الگوی مرجع باید استعداد و زمینه کاربردی در تمامی ابعاد زندگی انسان داشته و در نقش‌های مختلف نیز پیام مقتضی داشته باشد.

پس اگر الگویی تمام ویژگی‌های گفته شده را داشت، در این صورت با وجود متفاوت بودن شاکله‌ی درونی انسان‌ها، آن الگو با خطوط مشترک ذهن انسان‌ها تحت عنوان «انسانیت» تماس برقرار می‌کند و مطابق قانون ساری و جاری انسانیت، پیوند عمیق حقوقی، عاطفی و عملی ناگسستنی -تحت عنوان مودت- ایجاد می‌شود که این اتصال به شناختی دقیق‌تر و تعادلی پایدارتر می‌انجامد. (بهراد پور، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱)

۲-۴- الگو در اسلام

جایگاه اصلی الگوی عملی در مکاتب الهی که رسالت اصلی آنها تعلیم و تربیت انسان می‌باشد، به قدری رفیع و برجسته است که خداوند در طول تاریخ، برای هدایت هر قوم و گروهی، یک الگوی عملی به عنوان پیامبر و امام فرستاده است تا مردم به وسیله‌ی او هدایت و راهنمایی شوند. (مظفری، ۱۳۸۷، ص ۹)

خداوند متعال در قرآن کریم به صراحت این مطلب را این گونه بیان کرده است:

«وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ و برای هر قومی هدایت‌گری است.» (رعد (۱۳)، آیه ۷)

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ؛ و آنچه بر ماست راهنمایی است.» (لیل (۹۲)، آیه ۱۳)

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ؛ (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.» (اسراء (۱۷)، آیه ۷۱)

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.» (احزاب (۳۳)، آیه ۲۱)

۲-۵- الگوسازی و الگودهی از سیره معصومان علیهم‌السلام

در جامعه امروز که دشمنان اسلام سعی دارند تا آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های اخلاقی را به نابودی بکشانند و در راه رسیدن به این هدف، از منافقان داخلی و دشمنان خارجی کمک می‌گیرند، باید سعی کرد تا با استفاده از ابزارهای گوناگون و معرفی الگوهای مورد تأیید خداوند متعال، به ترویج آموزه‌های اسلام پرداخت تا انسان (اشرف مخلوقات) بتواند به بهترین نحو، راه تعالی و پیشرفت را طی کند. در جامعه اسلامی به نظام خانواده، تأکید فراوانی شده است و در تربیت فرزندان، «مادر» نقش به سزایی دارد، پس می‌بایست مادران (همان زنان جامعه اسلامی) از الگویی جامع برخوردار باشند.

از این رو یکی از این محافل زمینه‌ساز الگوگیری مجالس و محافل مذهبی است که مقدمه‌ای هستند برای اینکه پیوندهای قلبی و عملی ما را با اهل بیت علیهم‌السلام این الگوهای کامل و عالی ژرف‌تر و محکم‌تر سازند. پس باید در پرتو این گونه مجالس، ابعاد وجودی آن الگوهای الهی را بشناسیم و بکوشیم تا اعمالمان شبیه ایشان بشود و کمال سعادت خویش را در تبعیت کامل و بی‌چون و چرا از ایشان بباییم؛ زیرا تنها راه مطمئن قرب الهی، اسوه‌پذیری عاشقانه و اقتدای خالصانه به

قال رسول الله ﷺ:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَنِّي وَ... مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبُّهَا - جَلَّ جَلَالُهُ - ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكُوكَبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَأَيْتُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ...؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳)

و اما دخترم فاطمه، سیده و سرور زنان عالم، از اولین و آخرین آن‌هاست و آن پاره‌ی تن من و نور چشم من و ... است، هرگاه که در محراب عبادت در پیشگاه پروردگارش -جلّ جلاله- قرار می‌گیرد، نورش برای ملائکه آسمان می‌درخشد، چنان‌که نور ستارگان برای اهل زمین تلالو می‌کند و خداوند -عزّ و جلّ- به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه‌ی من، کنیزم فاطمه، سیده‌ی کنیزانم تماشا کنید که چگونه در پیشگاهم ایستاده و از ترس من بدنش به لرزه و اضطراب درآمده و با دل به عبادت من رو آورده، شما را شاهد می‌گیرم که شیعیانش را از آتش ایمن ساختم ...

و یا در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم که:

مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (علیه السلام) وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَاطِمَةَ (علیه السلام)؛ (کلینی، ۵۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۴۳)

خداوند به ثنایی با فضیلت‌تر از تسبیح فاطمه (علیه السلام) عبادت نشده است و اگر چیزی افضل از آن بود، رسول الله (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیه السلام) هدیه می‌نمودند.

۳-۱-۲- حضرت زهرا (علیه السلام) در حجله‌گاه پوشیدگی

حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) به حفظ عفت اهتمام می‌ورزید و روایات گوناگونی در این‌باره نقل شده است که در اینجا به دو روایت بسنده می‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حضرت فاطمه (علیه السلام) پرسیدند:

سیره علمی و عملی ایشان است. اگر از فیض حضور حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) محرومیم، می‌باید شخصیت یگانه و ویژگی‌های رفتاری ایشان را بشناسیم و بشناسانیم و روز به روز در سیره زندگانی خویش به ایشان شباهت بیشتری بیابیم تا نام ما نیز در زمره‌ی شیعیان راستین اهل بیت (علیهم السلام) ثبت و ضبط گردد.

(مصباح‌بزدی، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

۳- سیره حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام)

سنجیدن ماهیت و حقیقت اشیا سخت و دشوار است، به گونه‌ای که وقتی این سنجش نسبت به نمونه‌های برتر و نخبه‌های کامل‌تر هستی می‌رسد، دیگر به هیچ وجه نمی‌توان ترازو و معیارهای سنجشی برای توزین آن در نظر گرفت. آن‌گاه که لقب «سیده نساء العالمین» که یک موهبت سماوی است، از سوی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به دخترش حضرت فاطمه (علیه السلام) داده شد بایستی اعتراف کرد که تنها راه شناخت او عجز و ناتوانی معرفتی است. از جمله نوادر هستی، حقیقت والای زهرای مرضیه (علیه السلام) است که خدایش او را به کوثر ستود و به او خیر فراوان لقب داد و به پدر کریمش خطاب کرد که به شکرانه‌ی این عطیه الهی نماز به جا آور و قربانی ذبح کن. باید دانست که حضرت فاطمه (علیه السلام) همانند پدر بزرگوارش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به رغم داشتن این همه کمالات و فضایل یک موجود زمینی و عبرت بشری است، او را بایستی اسوه دانست و در همه حیات و زندگی به سیره علمی و عملی او اقتدا و تأسّی کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، صص ۱۵ - ۱۱)

۳-۱-۱- سیره علمی و معرفتی

۳-۱-۱- حضرت زهرا (علیه السلام) در سجاده‌ی بندگی

حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) اسوه‌ی ناب بندگی در پیشگاه خداوند متعال است و پروردگار به ثنایی با فضیلت‌تر از تسبیح فاطمه (علیه السلام) عبادت نشده است؛ آن چنان‌که خداوند متعال از عبادت وی راضی است و پیروانش را از آتش ایمن ساخته است.

أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ؟ قَالَتْ: أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا رَجُلًا؛ (قمی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۲، ص ۷۰۴) چه چیز برای زن بهتر است؟ فرمودند: نه او مردی را ببیند و نه مردی او را.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَ فَحَجَّتَهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ تَحْجِيْنِيْ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِيْ فَإِنِّيْ أَرَاهُ وَ هُوَ يَسْمَعُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّيْ؛ (ابن حیون، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۲۱۴) نایبانی از فاطمه علیها السلام اجازه خواست [تا وارد خانه شود] حضرت خود را از وی پنهان کرد (خود را پوشاند). رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چرا خود را پنهان کردی؟ او که تو را نمی‌بیند. عرض کردند: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن منی.

۳-۱-۳- حضرت زهرا علیها السلام در عرصه‌ی حمایت از دیانت و ولایت

یکی از مهم‌ترین مسائل در عرصه‌ی تربیت و تزکیه نفس انسان، ایجاد و پرورش روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری است. از بهترین راه‌های شکوفاسازی روحیه‌ی مسؤولیت، شناسایی الگوهای شایسته در این عرصه و اقتدا به روح رفتار و سیره‌ی ایشان است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به گواهی تاریخ از همان دوره‌ی طفولیت تا آخرین لحظه‌ی حیات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حساسترین موقعیت‌ها، بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی روحی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند. در سخت‌ترین و سهمگین‌ترین شرایط بحرانی به یاری پدر می‌شتافتند و مهربان‌تر از هزار مادر به تیمار روح پدر پرداخته و بار سنگین غصه‌ها را از دوش ایشان برمی‌داشتند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱)

۳-۲- آیین همسررداری و سیره تربیتی

حضرت زهرا علیها السلام

۳-۲-۱- همسررداری در سیره و منش حضرت

زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام در سال‌های نخستین عمر خود، شاهد مهربانی‌ها، گذشت‌ها و بردباری‌های مادر فداکار خویش بودند و افزون بر برخوردارگی از زمینه‌ها و عوامل رشد و تربیت، در آغوش موفق‌ترین مربی دنیای بشریت؛ حضرت خاتم الانبیاء صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرورش یافته‌اند. وجود با برکت حضرت زهرا علیها السلام همان گونه که در ابعاد مختلف زندگی به سان مشکاتی نورانی، هدایت‌گر دل‌های مشتاقان به سوی کمال و رستگاری هستند، برای معرفی بهترین شیوه‌های تربیتی از منظر دین و بیان شیوه‌ی تعلیم و تربیت فرزندان و اطرافیان و نحوه پاسخ‌گویی و آموزش مسائل دینی و دیگر ابعاد تربیتی و آیین همسررداری نیز همچون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الگوی بی‌بدیلی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، صص ۱۴۵ - ۱۴۳)

حضرت زهرا علیها السلام با آن همه عظمت شخصیت و موقعیت خانوادگی و با اینکه دختر رسول خدا و خاتم پیامبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، مردان ثروتمندی را که به خواستگاری ایشان می‌آمدند، را نپذیرفته و به خواستگاری مردی جواب مثبت دادند که هر چند از نظر مادی وضع مناسبی نداشت، ولی از نظر برجستگی‌های معنوی و درجات علم و ایمان در رتبه‌ی بالایی قرار داشت و با یک عروسی ساده و چپیزه‌ای ساده‌تر به خانه‌ی حضرت علی علیه السلام رفتند. در عروسی آن حضرت اشعار و کلماتی بر زبان‌ها جاری بود که در تقدیس الهی، شکر خداوند متعال و تجلیل از خاندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. گفتن تکبیر و تکریم خداوند متعال نشانه‌ی آن است که یک مسلمان در هر حالی باید از خداوند متعال یاد و شکرگزاری کند و در عروسی که از شادترین لحظه‌های زندگی است نیز از یاد خدای بزرگ غافل نشود، این چنین حضرت زهرا علیها السلام بنیان یک زندگی نمونه را نهادند تا برای همه‌ی پیروانشان

درس آموز باشد. (داوودی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷)

مطابق آموزه‌های دینی، زن وظیفه‌ای نسبت به کارهای خانه و خارج از آن ندارد. بر شوهر لازم است نیازمندی‌های او را تأمین کند و امور داخل و خارج خانه را سامان دهد (چه خود و چه به وسیله‌ی دیگری) و همسر وظیفه‌ای جز تمکین ندارد، ولی مشارکت در امور و رسیدگی به کار منزل و نیازهای زندگی مشترک نمادی از صمیمیت و محبت است. در زندگی این اسوه‌ی آسمانی نیز تقسیم کار صورت می‌گرفت. (اسحاقی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰۹)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَ
يَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ
وَ تَخْبِزُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۶)؛

امیرمومنان علیه السلام هیزم جمع‌آوری می‌کرد و (برای منزل یا برای باغات) آب‌دهی می‌نمود و جارو می‌کشید و فاطمه علیها السلام (گندم را با دستاس) آرد می‌کرد، خمیر درست می‌کرد و نان می‌پخت.

۳-۲-۲- حضرت زهرا علیها السلام و تربیت فرزندان شایسته

فرزند، امانت الهی می‌باشد که خدای سبحان در اختیار پدر و مادر قرار داده است. از پدر و مادر خواسته شده تا در تربیت صحیح فرزندان خویش کوشا باشند و راه تربیت را هم به انسان آموخته است. بنابراین فراگیری اصول و روش‌های صحیح تربیت و به کار بستن آنها موفقیت بزرگی است و سهل‌انگاری در این امر، مسؤولیت سنگینی در پی دارد و اگر راه و روش صحیح تربیت فرا گرفته نشود، در پیشگاه خداوند باید پاسخ‌گو بود. تربیت فرزندان شایسته مانند حسن و حسین و زینب و کلثوم علیهم السلام موفقیت بزرگی بود که نصیب علی و فاطمه علیهم السلام شد، زیرا همان طور که علی و فاطمه علیهم السلام و زندگی پر بارشان برای همه‌ی مسلمانان الگو است، فرزندان آنان نیز از هر جهت نمونه و الگو هستند.

(احمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹)

۳-۳- سیره اجتماعی سیاسی

حضرت فاطمه علیها السلام در متن مسائل سیاسی و اجتماعی قرار داشتند و همواره از حق، اسلام و اهل بیت علیهم السلام دفاع می‌کردند، حتی در جنگ برای امداد رسانی و مداوای مجروحین شرکت می‌نمودند. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شرایط حساس، دشوار و بحرانی که فتنه و دشمنی تمامیت اسلام و قرآن را تهدید می‌کرد، این حضرت زهرا علیها السلام بودند که با شرکت خود در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی و دفاع از مقام ولایت اساس اسلام را تضمین نمود. (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵)

۳-۳-۱- تهدید غاصبان خلافت

همراهان و غاصبان خلافت بعد از غصب خلافت، برای مشروعیت بخشیدن به خلیفه‌ی وقت و مقبولیت خلافت نزد مردم و بر حق نشان دادن آن و سرپوش گذاردن بر مسیر انحرافی، شروع به گرفتن بیعت از مردم کردند که موجب شد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آنان را تهدید کنند.

هنگامی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با عده‌ای از زنان دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفتند و در حالی که پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراه داشتند، در دفاع از امام خود به مسجد رفته و پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله را بر در مسجد آویزان نمودند و آن جمع، خشم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دیدند (در این هنگام ستون‌های مسجد لرزید). به همین دلیل، غاصبان عقب‌نشینی کردند و حضرت علی علیه السلام به سلمان فرمودند: «دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را دریاب! به خدا قسم می‌بینم که مدینه همچون طوماری می‌خواهد به هم بپیچد و اهلش را فرو برد و غاصبان از ترس غضب حضرت فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را رها کردند.» (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۸۲۵)

۳-۳-۲- مبارزه منفی؛ با گریه‌های سوزناک

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همواره به زیارت قبور شهدا و مرقد مطهر حضرت



حمزه رفته و در آنجا ناله و گریه می‌کردند، به همین دلیل در زمره‌ی یکی از بزرگترین گریه‌کنندگان تاریخ محسوب شدند و بعد از آن هیچ‌گاه خندان دیده نشدند. (حکیم، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

مَا رَوَيْتُ فَاطِمَةَ ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذُ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى قَبِضَتْ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ه.ق، ج ۳، ص ۳۴۱)؛ هرگز فاطمه (علیها السلام) بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله) خندان دیده نشد تا این که خود رحلت نمود.

همچنین در مناقب شهر آشوب آمده است:

دَخَلَتْ أُمَّ سَلْمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلَتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيُّ (علیه السلام) وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ وَ [هَتِك] وَ اللَّهُ حُجْبُهُ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْتَصَّةً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ فِي التَّوْبِيلِ وَ لَكِنَهَا أَحْقَادُ بَدْرِيَّةٍ وَ تَرَأَتْ أُحْدِيَّةً كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النَّفَاقِ مُكْتَمِنَةً (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ه.ق، ج ۲، ص ۲۰۵)؛ روزی ام سلمه بر حضرت زهرا (علیها السلام) وارد شد و گفت: (دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیشب به تو چه گذشت؟) فرمودند: «شب را میان اندوه شدید به سر آوردم؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفته و جانشین وی مظلوم است. به خدا سوگند! پرده‌های تزویر و فریب از کار کسی که زمامداری‌اش بر خلاف حکم خدا و قرآن و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تأویل و تفسیر قرآن بود، کنار رفت. اما این عقده‌های جنگ بدر و کینه‌توزی‌های اُحد است که خود را نشان می‌دهد.

۳-۳-۳- راینی سیاسی

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) برای روشن ساختن افکار عمومی از مسیر امامت، چهل شبانه‌روز دست حسن و حسین (علیهما السلام) را می‌گرفتند و سوار بر مرکبی شده و همراه با حضرت علی (علیه السلام) به در خانه مهاجر و انصار می‌رفتند تا آنها را نسبت به غفلتی که دچار آن شده‌اند

و انحراف موجود، بیدار سازدند. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در حقیقت با راینی سیاسی خود، با یاران رسول الله (صلی الله علیه و آله) اتمام حجت می‌کردند و همچون دیپلماتی آگاه، با حضور خویش سعی می‌نمودند، مسیر انحراف امت را روشن ساخته و مسیر واقعی را که امامت علی (علیه السلام) است و نیز حریم ولایت را روشن بی‌پیرایه ارائه دهند تا در فردای قیامت، برای صاحبان زر و زور و تزویر و عافیت‌طلبانی که فریب خورده‌اند، بهانه‌ای وجود نداشته باشد. (نیکوبرش راد، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱)

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به آنان می‌فرمودند:

يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! انصُرُوا اللَّهَ وَ ابْنَةَ نَبِيِّكُمْ، وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَتَّبِعُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ ذُرَارِيَّتِكُمْ، فَقُوا لِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِيَعِيَّتِكُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۲۹، ص ۱۹۱) ای جماعت مهاجر و انصار! خدا و دخت پیامبرتان را یاری کنید، شما با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت کردید تا از او و خاندان و ذریه‌اش حمایت کنید، همان‌طور که از خودتان و ذریه‌ی خویش حمایت می‌کنید؛ پس به بیعت خود با پیامبرتان وفا کنید.

۳-۳-۴- خطبه روشنگرانه و آتشین حضرت فاطمه

زهرا (علیها السلام) در مسجد النبی

زمانی که به حضرت زهرا (علیها السلام) خبر رسید که غاصبان خلافت می‌خواهند وی را از فدک محروم سازند، روسری بر سر افکنده، چادر به تن نمودند و همراه جمعی از زنان بنی‌هاشم و یاران خویش رهسپار مسجد شدند. به احترام حضرت زهرا (علیها السلام) پرده‌ای میان زنان و مردان در مسجد کشیده شد و آن بزرگ بانو از پشت پرده با حمد و ستایش خداوند متعال و درود فرستادن به رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) سخن را آغاز کردند و به بیان موازین اسلامی و ... پرداخته و در پایان به مخاطبان هشدار دادند و اتمام حجت نمودند.

حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه فدک اهدافی بلندتر از فدک را دنبال می‌کردند؛ آیت الله العظمی



مکارم شیرازی رحمته الله در این باره می‌نویسند:
 این خطبه، هشدار کوبنده‌ای بود برای آنها که کوشش داشتند، خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت اسلامی را از مسیر اصلی خود منحرف سازند و زحمات بیست و سه ساله‌ی او را بر باد دهند. زنگ بیدار باشی بود برای آنها که قلبشان به عشق اسلام می‌تپید و از آینده‌ی این آیین بیمناک بودند. اخطار شدیدی بود برای آنها که از گسترش حزب منافقین و نفوذ آنها در دستگاه سیاسی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌خبر بودند و جنب و جوش‌های مرموز آنان را نادیده می‌گرفتند. فریاد دردآلودی بود در حمایت از امیرمؤمنان علی علیه السلام وصی و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گروهی از بازیگران سیاسی آیات قرآن و توصیه‌های مؤکد رسول الله صلی الله علیه و آله را درباره‌ی او نادیده گرفته بودند. احقاق حق مظلومان‌های بود برای بیدار ساختن آنها که حقشان غصب می‌شود و سکوت مسالمت‌آمیز را بر فریادهای کوبنده و بیدادگر ترجیح می‌دهند. تندر سهمگینی بود که پژواک آن، همه جا پیچید و آثار آن در همه‌ی اعصار و قرون باقی ماند.
 (خاتمی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱)

۳-۳-۵- سکوت سیاسی

حضرت زهرا علیها السلام بعد از مخالفت با خلیفه‌ی وقت، گریه‌های سوزناک، طلب حق و ایراد خطبه‌ی غراء، سکوت اختیار کردند. این سکوت تلنگری برای مردم به حساب می‌آمد، چرا که مردم به حضور حضرت زهرا علیها السلام عادت کرده بودند و دادخواهی او را شنیده بودند، در چنین حالی برای مردم سوال پیش می‌آمد که چرا حضرت زهرا علیها السلام سکوت کرده‌اند؟ این سکوت اعتراض و مخالفتی علیه خلیفه‌ی وقت به شمار می‌آمد.

۳-۳-۶- وصیت‌نامه سیاسی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آخرین لحظات زندگانی خود، به همسرش امام علی علیه السلام وصیت کردند:
 لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ

أَخَذُوا حَقِّي فَأَيُّهُمْ عَدُوِّي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛
 (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۰) مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند برای تشییع جنازه‌ام حاضر شوند، زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می‌باشند. مبدا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه‌ام نماز بخوانند! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن. (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۶۳۲)

امام خمینی رحمته الله در بیانات خود می‌فرمایند:

کوشش کنید در تهذیب اخلاق و در وادار کردن دوستانتان به تهذیب اخلاق، کوشش کنید که در مقابل آن جنایاتی که بر شما وارد شد عکس‌العمل نشان بدهید، در حفظ همه حیثیاتی که حیثیت بزرگ زن است، آن‌طوری که زن فرید (یکانه، یکتا)، حضرت زهرا علیها السلام بود. همه باید به او اقتدا کنید و کنیم و همه باید دستورمان را از اسلام به وسیله او و فرزندان او بگیریم و همان طوری که او بوده است، باشید و در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است، تقوا مال همه است و کوشش برای رسیدن به علم و تقوا وظیفه‌ی همه‌ی ما و شماست. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۸۴)

۴- نتیجه‌گیری

پس از آفرینش انسان خداوند متعال رسولانی برای هدایت بشر فرستاد تا به واسطه‌ی آنان راه سعادت و کمال را طی کنند، بنابراین انسان در طول زندگی خود همواره نیازمند الگو بوده است تا بتواند راه مستقیم برای رسیدن به سعادت را تشخیص دهد، الگویی که مورد تأیید خداوند متعال باشد و انسان را در راه رسیدن به کمال هدایت کند. در دین اسلام الگوی برتر برای زن باید شخصی باشد که مصداق تمام خوبی‌هاست. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که تربیت شده‌ی

پیامبر اسلام ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها بوده‌اند و آیینہ تمام نمای حق هستند، برترین الگو برای زن مسلمان معرفی شده‌اند. نه تنها الگوی زنان، بلکه الگوی همه‌ی انسان‌ها هستند. حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها در عرصه‌های مختلف زندگی؛ ایمان و بندگی، عدالت و شجاعت، مسؤولیت‌شناسی، تدبیر و سیاست و ... همواره می‌توانند الگوی جامعی در زندگی انسان باشند. پیروی از چنین الگوی والایی باعث می‌شود انسان در طول زندگی خود به خصوص در دو راهی‌های دشوار زندگی خود، به سیره‌ی زندگی آن حضرت بنگرد و تصمیم درستی بگیرد.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

منابع عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **الأمالی (للمصدق)**، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، **دعائم الإسلام**، قم، مؤسسه آل‌البیت رضی الله عنهم، ۱۳۸۵ه.ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل‌ابی طالب** رضی الله عنهم (لابن شهر آشوب)، ج ۳، قم، علامه، ۱۳۷۹ه.ق.
۴. قمی، عباس، **سفینه البحار**، ج ۲، قم، بی‌نا، ۱۴۱۴ه.ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چاپ چهارم، ج ۳ و ۵، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۴۰۷ه.ق.
۶. محمد باقر، مجلسی، **بحار الانوار**، چاپ دوم، ج ۲۹ و ۴۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه.ق.

منابع فارسی

۱. احمدی، حبیب‌الله، **فاطمه رضی الله عنها الگوی زندگی**، قم، فاطیما، ۱۳۷۹.
۲. اسحاقی، حسین، **سبک زندگی فاطمی**، ج ۲، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۴.
۳. بهزاد پور، سیمین‌دخت، **زن در توسعه مفاهیم اسلامی**، تهران، انتشارات خرداد، ۱۳۷۸.

۴. جوادی آملی، عبد‌الله، **فاطمه رضی الله عنها اسوه بشر**، تحقیق و تنظیم: مهدی آقایی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.

۵. حکیم، منذر، **درسنامه زندگانی و سیره حضرت زهرا رضی الله عنها**، تهیه و تنظیم: معاونت آموزش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاهران، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۳.

۶. خاتمی، احمد، **سیره فاطمی: نگاهی به زندگانی فضائل و کلام حضرت فاطمه رضی الله عنها**، تهران، انتشارات مسیا، ۱۳۹۳.

۷. خمینی، روح‌الله، **صحیفه امام**، چاپ چهارم، ج ۱۹، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۵.

۸. داودی، سعید، **بانوی بهشتی در عرصه‌های حضور**، چاپ دوم، قم، انتشارات امام علی ابن‌ابی‌طالب رضی الله عنه، ۱۳۹۱.

۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **زندگانی حضرت زهرا رضی الله عنها** (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، مترجم: محمد روحانی علی‌آبادی، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۹.

۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، **جامی از زلال کوثر**، تحقیق و نگارش: محمدباقر حیدری، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۵.

۱۱. مظہری، مرضیه، **رفتار شناسی امام خمینی رضی الله عنه**، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۷.

۱۲. مهدی‌زاده، حسین، **مجله معرفت**، مقاله: (آموزه‌های اسلامی در باب تقلید از الگوها)، ش ۶۷، ۱۳۸۲.

۱۳. نیکو برش‌راد، فرزانه، **مجله بانوان شیعه**، مقاله: **فاطمه زهرا رضی الله عنها الگوی مبارز سیاسی زن امروز**، ش ۴، قم، موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

اخبار پژوهشی

حوزه علمیه الزهرا علیها السلام



❖ در سال تحصیلی ۹۶ - ۹۵، چهارمین دوره جشنواره استانی علامه حلی رحمته الله علیه با موفقیت چشمگیر طلاب مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام شیراز همراه بود. به گونه‌ای که از مجموع ۴۲ اثر برگزیده طلاب خواهر، ۱۷ رتبه برگزیده از طلاب این مدرسه بودند که طی مراسم با شکوهی در آذر ماه سال ۹۶ در سالن اجتماعات شهر با حضور بزرگان و علمای شهر از آنان تقدیر به عمل آمد.



❖ در پنجمین مسابقه تحقیقات گروهی رشد (سال تحصیلی ۹۶ - ۹۵) تنها گروه شرکت‌کننده مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام (لیلا رفیعی - نادیا پرتوحقیقی - نجمه سادات موسوی نسب) حائز رتبه اول استانی گردید.



❖ برگزاری جلسات متعدد شورای علمی پژوهشی، جلسات دفاعیه و تصویب موضوعات و تصحیح طرح‌نامه‌ها، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی و ... از دیگر فعالیت‌های حوزه در سال تحصیلی گذشته و جاری است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلام بر تو ای خورشیدی که در پشت ابر گناهان امت پنهان شده ای و در غربت و تنهایی نظاره گر تمام لحظات زندگی ما هستی. سلام بر تو ای عزیز دل زهرا علیها السلام. توی که مادرت در آن لحظه های سراسر غم و درد در میان شعله های آتش با دلی مالال از غم و درد تو را صدا زد و گفت: (ای مهدی من! کی خواهی آمد تا انتقام مرا از ظالمان و غاصبان رو سیاه روزگار بگیری؟) سلام بر تو ای شمشیر علی در غلاف، ای کسی که علی آرزومند دیدار توست و دعا می کند برای لحظه هایی که تو بیایی و با ذوالفقار حیدری انتقام پدرت را از دشمنانش بگیری، همان دشمنانی که حق او را غصب کردند، بر صورت همسرش سیلی زدند و بازو و پهلوی تنها یاورش را شکستند و او غریبانه در گوشه تنهایی و غربت سال ها به سر برد در حالی که به فرموده خودش خار در چشمش و استخوان در گلویش بود.

سلام بر تو ای وارث انبیا و اولیا!

کاش نوشته هایم خواننده ای جز خودتان نداشت! امروز در حالی این نامه را برایتان می نویسم که بغض سنگینی گلویم را می فشرد. دوست دارم در کنارم باشید تا بگویم چقدر دوستتان دارم اما افسوس که اعمال من برآورده شدن آرزویم را محال کرده است. آقا جان اگر چه چشمانم نمی توانند شما را ببینند ولی یقین دارم که شما در کنارم هستید و بر کارهایم نظارت دارید. در مشکلات زندگی دست های شما یاری کننده من است. برای من چه تکیه گاهی محکم تر از شما!! به همین خاطر در غروب جمعه ها غصه هایم را برایتان می گویم و از شما می خوام که عاقبت به خیر شوم و روزی که ظهورتان تحقق پیدا کند رو سفید باشم.

در قلب کویر آب گواری هست

یادت باشد همیشه فردایی هست

نومید نباش عزیز زهرایی هست

گر موج زند جهان ز نامردی ها

فاطمه رزمجویی



در سایه سار قلم، زندگی زیباست!



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمودند :

الْقَلَمُ مِنَ اللَّهِ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ وَ لَوْلَا الْقَلَمُ لَمْ يَسْتَقِمِ الْمَلِكُ وَ
الذِّينُ وَ لَمْ يَكُنْ عَيْشٌ صَالِحٌ .



«قلم نعمت بزرگ پروردگار است؛ و اگر قلم نبود، سیاست و
دیانتی استوار نمی شد و زیستن خوشی در روزگار نبود.»



مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۸